وقیع نهایی امام زمان
و

داستان ایجاد مسجد جمکران

**مؤلف:**

**محمد رضا زرگر**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | وقیع نهایی امام زمان و داستان ایجاد مسجد جمکران |
| **مؤلف:** | محمد رضا زرگر |
| **موضوع:** | **عقاید کلام -** **مجموعه عقاید اسلامی - بررسی عقاید مذهبی شیعه...** |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc437222305)

[مقدمه 1](#_Toc437222306)

[توقیع نهایی امام زمان 2](#_Toc437222307)

[بررسی توقیع 2](#_Toc437222308)

[داستان ایجاد مسجد جمکران 5](#_Toc437222309)

[ابتدا شرح داستان بطور کامل 5](#_Toc437222310)

[و اما نقد داستان 9](#_Toc437222311)

[ادامه داستان 18](#_Toc437222312)

[ادامه داستان 28](#_Toc437222313)

[و اما قسمت نهایی داستان 31](#_Toc437222314)

[و اما این مسجد 34](#_Toc437222315)

[داستان پاچنار یزد 35](#_Toc437222316)

[نظر علمای شيعه پیرامون مسجد جمکران 41](#_Toc437222317)

[نظر آيت الله مكارم شيرازی 41](#_Toc437222318)

[آیت الله آقاى سید محمد على علوى 42](#_Toc437222319)

[حضرت آیت الله العظمى آقاى حاج شیخ مرتضى حائرى 42](#_Toc437222320)

[مصاحبه با حضرت آیت الله جعفر سبحانى 42](#_Toc437222321)

[آیة الله العظمى بهجت 43](#_Toc437222322)

[آیة الله خامنه‌ای 43](#_Toc437222323)

[سروده مقام معظم رهبرى حضرت آیت الله خامنه‌اى 44](#_Toc437222324)

[حضرت آیت الله العظمى آقاى بروجردى 44](#_Toc437222325)

[حضرت آیت الله العظمى گلپایگانى 45](#_Toc437222326)

[حضرت آیت الله العظمى آقاى شیخ عبدالکریم حائرى 46](#_Toc437222327)

[آیة الله آقا میرزا جواد ملکى تبریزى 47](#_Toc437222328)

[حضرت آیت الله العظمى نجفى مرعشى 47](#_Toc437222329)

[آیة الله سید محمد باقر ابطحى اصفهانى 48](#_Toc437222330)

[حضرت آیت الله پایانى 48](#_Toc437222331)

[آیت الله شیخ محمد تقى بافقى 49](#_Toc437222332)

[حضرت آیت الله حاج شیخ على پناه اشت‌هاردى 50](#_Toc437222333)

[آیت الله آقاى سید محمد على علوى 50](#_Toc437222334)

[حضرت آیت الله شیخ حسین نورى همدانى 51](#_Toc437222335)

[مرحوم حضرت آیت الله العظمى آقاى حاج شیخ محمّدى على اراکى در نماز جمعه قم فرمودند 52](#_Toc437222336)

[حضرت آیت الله العظمى آقاى حاج شیخ مرتضى حائرى 52](#_Toc437222337)

[حضرت آیت الله العظمى حجّت 54](#_Toc437222338)

[حجة الاسلام والمسلمین شیخ حسین کریمى قمى 55](#_Toc437222339)

[آیة الله العظمى سید محمد تقى خوانسارى 55](#_Toc437222340)

[آیة الله خرازى 55](#_Toc437222341)

[حضرت آیت الله العظمى سید ابوالحسن اصفهانى 56](#_Toc437222342)

[حضرت آیت الله العظمى مکارم شیرازى 56](#_Toc437222343)

[حاج شیخ حسنعلى نخودکى اصفهانى 57](#_Toc437222344)

[حضرت آیت الله العظمى صافى گلپایگانى 58](#_Toc437222345)

[آیة الله مجتهدى تهرانى 59](#_Toc437222346)

[آیة الله العظمى فاضل لنکرانى 59](#_Toc437222347)

[آیة الله احمدى میانجى 60](#_Toc437222348)

[آیة الله العظمى شیخ محمّد على اراکى 60](#_Toc437222349)

[آیة اللّه شیخ مرتضى حائرى 61](#_Toc437222350)

[حضرت حجة الاسلام و المسلمین محسنى ملایرى 62](#_Toc437222351)

[حضرت آیت الله مصباح یزدى 63](#_Toc437222352)

مقدمه

در این ایام با آثار و کتبی برخوردم که از لحاظ عقل و شرع مقدس، جای سوال واشکال داشته و منطقی نمی‌باشد. از آن‌جایی که خداوند حکیم در یگانه معجزه جاوید پیامبر رحمتش می‌فرماید:

﴿۞إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلۡبُكۡمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ٢٢﴾ [الأنفال: 22].

 «بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالى هستند که اندیشه نمى‏کنند».

به همین دلیل به بحث و بررسی دو موضوع از موضوعات مهم و اساسی مذهب شیعی یعنی توقیع نهایی امام زمان و داستان تاسیس مسجد جمکران می‌پردازم. متن مستدل این دوموضوع در کلیه کتب مرتبط شیعی فراوان وتقریبا یکسان آورده شده و همگی به آن معترفند.

این‌جانب نیز در این آثار به تفکر نشسته و نتیجی عایدم شد که آن را به رشته تحریر در میاورم امید است که با خواندن آن با این‌جانب همراه شوید و نقطه نظرات خود را برایم ارسال نمایید. چه در جهت تایید و چه در جهت اصلاح آن زیرا که خود را عاری از اشتباه نمی‌بینم.

رستگاری ازآن خداست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خدایا چنان کن سرانجام کار |  | توخشنود باشی و ما رستگار |

توقیع نهایی امام زمان

يا علي بن محمد سمري! أعظم الله أجر إخوانك فيك، فإنك ميت ما بينك وبين ستة أيام، فاجمع أمرك ولا توص إلى أحد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور إلا بعد إذن الله،- تعالى ذکره- وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب وامتلاء الأرض جوراً وسيأتي لشيعتي من يدعي المشاهدة، ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفياني والصيحة فهو کذاب مفتري ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای علی بن محمد سمری! خداوند به برادرانت در غم مصیبت از دست دادن تو اجر فراوان دهد. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس خود را آماده کن و به هیچ کس به عنوان جانشین خود، وصیت نکن زیرا غیبت کبری آغاز شده و ظهوری انجام نمی‌گیرد مگر بعد از اجازه خداوند و این پس از مدت طولانی و زمانی خواهد بود که دل‌ها در نهایت قساوت و بی‌رحمی و زمین از ظلم و جور پر شده است.

کسانی نزد شیعیان مدعی دیدار و ارتباط با ما خواهد شد. بدانید هرکس قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی چنین ادعایی کند دروغ گو است.

بررسی توقیع

به گفته علمای شیعه، محمد بن حسن عسکری ملقب به مهدی دارای دو دوره غیبت می‌باشد که نخستین آن غیبت صغرا و دوم آن غیبت کبرا نام گذاری شده است. غیبت صغرا حدود 69 سال به طول می‌انجامد که در این دوره وظیفه ارتباط با ایشان به عهده چهار تن از یاران آن جناب که عبارتند از عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری بوده است. بنابر گفته تاریخ، وظیفه آن‌ها جمع آوری وجوهات خمس و تحویل به آن امام و نیز تهیه پاسخ پرسش‌های دینی و یا غیر دینی پیروان شیعی، با پیشوای خود بوده است. پس از آنکه علی بن محمد سمری به حال احتضار می‌رسد، توقیعی از جانب امام خود می‌آورد مبنی بر اینکه دیگر غیبت صغرا تمام شده و قرار است غیبت کبرا آغاز گردد پس ای علی بن محمد! دیگر برای خود جانشین انتخاب نکن زیرا 6 روز دیگر خواهی مرد.

در این خصوص چند نکته به ذهنم خطور می‌کند، اول آنکه در این توقیع آورده شده ای علی بن محمد! تو تا 6 روز دیگر به دیار باقی خواهی شتافت. براساس نص صریح قرآن کریم هیچ کس نمی‌تواند آینده خود را پیش بینی کند: ﴿وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ٣٤﴾ [لقمان: 34]. «هیچ کس نمى‏داند فردا چه به دست مى‏آورد (هیچکس از فردای خود آگاه نیست) چه برسد به فردای دیگران!»

مطلب دوم اینکه امام زمان به علی بن محمد سمری می‌گوید، دیگر برای خود جانشین انتخاب نکن زیرا که غیبت کبرا واقع شده است! مطابق فقه شیعه، امام، برگزیده از سوی خداست و هر امامی که برگزیده شود از سوی امام قبل از خود معرفی می‌شود. یعنی جانشین امام چه معصوم و چه غیر معصوم می‌بایست از سوی خدا تعیین و از سوی امام اعلام خواهد شد. اما در این توقیع گفته شده که امام به علی بن محمد می‌گوید برای خود جانشین انتخاب نکن! از قرار معلوم سه نائب خاص پیش از محمدبن علی، خودشان جانشینانشان را انتخاب می‌کرده‌اند. حال پرسشی باقی است که مگر واسطه یک معصوم، از طرف یک غیر معصوم انتخاب می‌شود؟ طبق فقه شیعه جعفری بهتر بود امام بگوید: تو خواهی مرد و من کسی دیگری را به جانشینی تو انتخاب نمی‌کنم! از قرار معلوم امام زمان خیلی وارد به فقه شیعی نبوده و یا نویسنده توقیع، آن را از سوی امام نیاورده و در این باره، گاف بزرگی داده است.

نکته دیگر اینکه امام در این توقیع می‌گوید: غیبت کبرا آغاز شده و من به اذن خدا زمانی برخواهم گشت که زمین از ظلم جور پر شده است.

آن جناب ابتدا اذن خدا را می‌آورد اما می‌گوید من زمانی می‌آیم که زمین پراز جور باشد حال تکلیف خداوند چیست اگر بخواهد امام را زمانی دیگری مثلا در زمان صلح بفرستد؟ آیا کسی می‌تواند برای خدا تعیین تکلیف کند؟ این تاریخ نویسان مذهب ما که عموما به انجیل تحریف شده و منابع مسیحیت رجوع می‌نمایند و داستان‌ها را از روی آن می‌سازند، نکرده‌اند لااقل زمان رجعت امام خود را نا معلوم اعلام نمایند که کمی شرایط بازگشت امام آسانتر باشد. زیرا در انجیل رجعت عیسی را تشبیه به بازگشت آقایی نموده که بی‌خبر رفته و بی‌خبر باز خواهد گشت. همچنین غلامان منزل نمی‌بایست کاهلی به خرج دهند و باید بدانند هرلحظه ممکن است آقایشان برگردد پس همیشه می‌بایست در خدمت آقای خویش باشند. نکند در لحظه برگشت آقایشان همه چیز نامرتب باشد و غلامان از این غیبت به کاهلی فرو رند و وظایف خویش را فراموش کنند.

مطالبی که در فوق ذکر شد در رد این توقیع بوده و ادعای دیگر ندارم! البته خیلی چیزها با رد شدن این توقیع مردود خواهد شد اما در گوش برخی نخواهد رفت و انتظاری نیز بر آن نمی‌رود!

داستان ایجاد مسجد جمکران

یکی از وقایعی که در تاریخ مذهب شیعی به عنوان ماجرای واقعی بیان شده و بسیار مورد تاکید علمای این مذهب است، داستان نحوه تاسیس مسجد جمکران است. شرح داستان که در کتب بحار الانوار مجلسی، نجم الثاقب و مونس الحزین آمده به شرح ذیل است!

ابتدا شرح داستان بطور کامل

حسن بن مثله جمکرانى فرمود: من در شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال 393 هجرى قمرى در منزل خود در قریه جمکران خوابیده بودم، ناگهان در نیمه هاى شب، جمعى به درِ خانه‌ى من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: برخیز که حضرت بقية الله امام مهدى÷ تو را می‌خواهند.

من از خواب برخاستم و آماده مى‌شدم که در خدمتشان به محضر حضرت ولى عصر÷ برسم و خواستم در آن تاریکى پیراهنم را بردارم، گویا اشتباه کرده بودم و پیراهن دیگرى را برمى‌داشتم و مى‌خواستم بپوشم، که از منزل خارج شوم، از همان جمعیت صدائى آمد که به من مى‌گفت: آن پیراهن تو نیست، به تن مکن! تا آنکه پیراهن خودم را برداشتم و پوشیدم، باز خواستم شلوارم را بپوشم، دوباره صدائى ازخارج منزل آمد که: آن شلوار تو نیست، نپوش! من آن شلوار را گذاشتم و شلوار خودم را برداشتم و پوشیدم. و بالأخره دنبال کلید درِ منزل مى‌گشتم، که در را باز کنم و بیرون بروم، صدائى ازهمانجا آمد، که می‌گفتند: درِ منزل باز است، احتیاجى به کلید نیست.وقتى به درِ خانه آمدم، دیدم جمعى از بزرگان ایستاده‌اند و منتظر من هستند!

به آن‌ها سلام کردم، آن‌ها جواب گفتند و به من مرحبا دادند. من در خدمت آن‌ها به همان جائى که الآن مسجد جمکران است، رفتم.خوب نگاه کردم، دیدم در آن بیابان تختى گذاشته شده و روى آن تخت فرشى افتاده و بالش‌هائى گذاشته شده و جوانى تقریبا سى ساله بر آن بالش‌ها تکیه کرده و پیرمردى در خدمتش نشسته و کتابى در دست گرفته و براى آن جوان مى‌خواند و بیشتر از شصت نفر در اطراف آن تخت مشغول نمازند! این افراد بعضى لباس سفید دارند و بعضى لباس‌هایشان سبز است. آن پیرمرد که حضرت خضر÷ بود مرا در خدمت آن جوان که بقیه الله ارواحنا فداه بود، نشاند و آن حضرت مرا به نام خودم صدا زد و حضرت فرمود: ای حسن مثله! به نزد حسن مسلم می‌روى و می‌گوئى تو چند سال است، که این زمین را آباد کرده و در آن زراعت میکنى. از این به بعد دیگر حقّ ندارى در این زمین زراعت کنى و آنچه تا به حال از این زمین استفاده کرده‌اى باید بدهى تا در روى این زمین مسجدى بنا کنیم! بگو: این زمین شریفى است، خداى تعالى این زمین را بر زمین‌هاى دیگر برگزیده است و چون تو این زمین را ضمیمه‌ى زمین خود کرده‌اى خداى تعالى دو پسر جوان تو را از تو گرفت ولى تو تنبیه نشدى و اگر از این کار دست نکشى خدا تو را به عذابى مبتلا کند که فکرش را نکرده باشى.

من گفتم: اى سید و مولاى من! باید نشانه‌اى داشته باشم، تا مردم حرف مرا قبول کنند و الاّ مرا تکذیب خواهند کرد. فرمود: ما براى تو نشانه‌اى قرار مى‌دهیم، تو سفارش ما را برسان و به نزد سید ابوالحسن برو و بگو: با تو بیاید و آن مرد را حاضر کند و منافع سال‌هاى گذشته‌ى این زمین را از او بگیرد و بدهد، تا مسجد را بنا کنند و بقیه‌ی مخارج مسجد هم از رهق به ناحیه‌ى اردهال که ملک ما است بیاورد و مسجد را تمام کنند و نصف رهق را وقف این مسجد کردیم تا هر سال درآمد آن را براى تعمیرات و مخارج مسجد بیاورند و مصرف کنند. و به مردم بگو: به این مسجد توجه و رغبت زیادى داشته باشند و آن را عزیز دارند و بگو: اینجا چهار رکعت نماز بخوانند، که دو رکعت اول به عنوان تحیت مسجداست، به این ترتیب:

در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه قُلْ هوالله أحد و تسبیح رکوع‌ها و سجودها هر یک هفت مرتبه است. و دو رکعت نماز دوم را به نیت نماز صاحب الزّمان÷ بخوانند، به این ترتیب در هر رکعت در سوره‌ى حمد جمله‌ى إیاك نعبد وإیاك نستعین را صدبار بگویند و تسبیح رکوع‌ها و سجودها را نیز هفت مرتبه تکرار کنند و نماز را سلام دهند بعد از نماز تسبیح حضرت زهرا سلام اللّه علیها را بگویند و سپس سر به سجده گذارند و صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آلش بفرستند سپس فرمود:

«فمن صلّاهما فكأنّما صلّى فى البيت العتيق».

یعنى: «کسى که این دو نماز را در این‌جا بخواند، مثل کسى است، که درکعبه نماز خوانده است». وقتى این سخنان را شنیدم با خودم گفتم: که محلّ مسجدى که متعلّق به حضرت صاحب الزّمان÷ است همان جائى است، که آن جوان با چهار بالش نشسته است.

به هر حال حضرت بقیة الله÷ به من اشاره فرمودند که: مرخّصى، من ازخدمتش مرخّص شدم، وقتى مقدارى راه به طرف منزلم در جمکران رفتم، دوباره مرا صدا زدند و فرمودند: در گله‌ى گوسفندان «جعفر کاشانى چوپان» بزى است که تو باید آن را بخرى، اگر مردم ده جمکران پولش را دادند بخر و اگر هم آن‌ها پولش را ندادند، باز هم از پول خودت آن بز را بخر و فردا شب که شب هیجدهم ماه مبارک رمضان است، آن بز را در این‌جا بکش و گوشتش را اگر به هر بیمارى که مرضش سخت باشد و یا هر علّت دیگرى که داشته باشد، بدهى خداى تعالى او را شفا مى‌دهد و آن بز ابلق، موهاى زیادى دارد و هفت علامت در او هست که سه علامت در طرفى و چهار علامت دیگر در طرف دیگر او است. باز من مرخّص شدم و رفتم، دوباره مرا صدا زدند و فرمودند:

ما هفتاد روز، یا هفت روز دیگر در اینجا هستیم اگربر هفت روز حمل کنى شب بیست و سوم مى‌شود و شب قدر است و اگر بر هفتاد روز حمل کنى شب بیست و پنجم ذیقعده است، که شب بسیار بزرگى است. به هر حال مرتبه‌ى سوم از خدمتشان مرخّص شدم و به منزل رفتم و تا صبح در فکر این جریان بودم. صبح نمازم را خواندم و به نزد على المنذر رفتم و قصه را براى او نقل کردم و علامتى که از امام زمان÷ باقى مانده بود در محلّ مسجد فعلى زنجیرها و میخ‌هائى بود که در آن‌جا ظاهر بود دیدیم، سپس با هم خدمت سید رفتیم وقتى به درِ خانه‌ى آن سید جلیل ابوالحسن الرّضا رسیدیم، دیدیم خدمتگزارانش منتظر ما هستند.اول از من پرسیدند: تو اهل جمکرانى؟ گفتم: بله. گفتند سید ابوالحسن از سحرگاه منتظر شما است. من خدمتش رسیدم سلام کردم، جواب خوبى به من داد و به من احترام گذاشت و قبل از آنکه من چیزى بگویم فرمود: اى حسن مثله! شب گذشته در عالم رؤیا شخصی به من گفت: مردى از جمکران به نام حسن مثله نزد تو مى‌آید، هر چه گفت حرفش را قبول کن و به او اعتماد نما که سخن او سخن ما است و باید حرف او را رد نکنى من از خواب بیدار شدم و از آن ساعت تا به حال منتظر تو هستم!

من جریان را مشروحا به ایشان گفتم. او دستور داد اسب‌ها را زین کنند و ما سوار شدیم و با هم حرکت کردیم و به ده جمکران رسیدیم در راه جعفر چوپان دیدیم که با گله‌ى گوسفندانش در کنار راه بود من به میان گوسفندان او رفتم بزرا با جمیع خصوصیاتى که فرموده دیدم در عقب گله‌ى گوسفندان مى‌آید. آن را گرفتم و تصمیم داشتم پول آن را بدهم اما او قسم خورد که من تا به امروز این بز را میان گوسفندانم ندیده بودم و امروز هم هر چه خواستم او را بگیرم نتوانستم ولى نزد شما آمد و آن را گرفتید

بز را به محلّ مسجد فعلى بردم و او را طبق دستورى که فرموده بودند کشتم و سید ابوالحسن الرّضا دستور فرمودند حسن مسلم را حاضر کنند مطلب را به او فرمودند و او هم منافع سال‌هاى گذشته‌ى زمین را پرداخت و زمین مسجد را تحویل داد.

مسجد را ساختند و سقف آن را با چوب پوشانیدند وسید ابوالحسن الرّضا زنجیرها و می‌خ‌هائى که در آن زمین باقى مانده بود، در منزل خود گذاشت و به وسیله‌ى آن بیمارها شفا پیدا مى‌کردند. من هم از گوشت آن بز به هر مریضى که دادم شفا یافت. سید ابوالحسن آن زنجیرها و میخ‌ها را در صندوقى گذاشته بود و ظاهرا بعد از وفاتش وقتى فرزندانش مى‌روند که مریضى را با آن‌ها استشفاء کنند، مى‌بینند که مفقود شده است! [برگرفته از کتاب نجم الثاقب، تاریخ قم و مونس الحزین]

و اما نقد داستان

نقد داستان بسیار راحت است و با توجه به اینکه غیر عقلانی بودن مطالب، بسیار عیان است، مطمئنا کار سختی نخواهم داشت. پیش از هر چیز تاکید می‌کنم که معتقدین دو آتشه مذهب شیعی مدعی هستند که این واقعه در بیداری اتفاق افتاده و هیچ گونه رنگ خواب و رویا ندارد به همین دلیل می‌توان از آن به عنوان سند و دلیل متقن نام برد.

نویسنده داستان از قول حسن بن مثله می‌گوید: عده‌ای در شب به سراغ من آمدند و گفتند که برخیز که امام زمان تو را کار دارند و سپس شروع به پوشیدن لباس و شلوارش می‌کند که شخصی (احتمالا امام زمان) از دور و در تاریکی شب به او می‌گوید این شلوار و لباس از آن تو نیست بلکه برای دیگری است!

اولا نویسنده داستان اشتباها جمکران را با نقاط بسیار گرمسیری و شرجی اشتباه گرفته است زیرا منطقه جمکران درست است که در حاشیه یک منطقه‌ای کویری است اما شب‌هایش حتی در تابستان خنک است و کسی رغبت نمی‌کند شب‌ها را بدون لباس و شلوار بگذراند واگر ایشان به هر دلیلی که وجود داشته، عریان آرمیده است بیدارنمودنشان در صورت علم به این موضوع کاری ناپسند است و از اولیا خدا سر نمی‌زند. در ضمن درمتن داستان آمده که ایشان لباس خودشان را به تن نداشته بلکه لباس شخص دیگری را پوشیده بوده. سوال اینجاست لباس دیگران در منزل ایشان چه می‌کند؟ نکند شخص دیگری هم در آن خانه بدون لباس خوابیده؟ ممکن است بگویید ایشان این لباس را به عاریت گرفته است. پس او حق پوشیدن آن لباس را داشته و اصلا به دیگران مربوط نیست که می‌خواهد چه لباسی را بپوشد. اگر هم لباس غصبی بوده،امام را با آدم غاصب چه کار است؟ دست آخر در آن تاریکی شب، امام زمان لباس‌ها را چگونه تشخیص می‌داده؟ اگر کسی بگوید امام علم لدن دارد و از ناپیدا خبر دارد، برایش ماجرای عایشه و جنگ نبی اکرم با طایفه بنی مصطلق را تعریف خواهم کرد.

در جنگی که نبی اکرم ج با طایفه بنی مصطلق داشته‌اند، همسرشان عایشه را به همراهشان برده بودند (اعراب رسم داشتند برای جنگ، نوامیسشان را با خود به پشت جبهه می‌بردند تا حداکثر تلاششان را در جهت فتح نبرد بکار گیرند زیرا در صورت شکست ناموسشان بدست برنده می‌افتاد و این ننگی بس عظیم بود). پس از آنکه مسلمانان در این جنگ فاتح شدند پیامبر ج، بدلیل اطلاع یک خبررسان مبنی براحتمال وجود یک توطئه از سوی عبدالله ابی (سرکرده منافقان مدینه)، به سرعت، دستور حرکت به مدینه را می‌دهد. بطوریکه عایشه همسر نبی خداوند که برای قضای حاجت به کناری رفته بود از قافله عقب می‌ماند و نه پیامبراکرم و نه کس دیگری متوجه غیبت عایشه نمی‌شود. در نتیجه عایشه در بیابان سرگردان شده وتنها می‌ماند. جوانی به نام صفوان بن معطل او را در بیابان می‌یابد و پس از یک شب تاخیر او را به پیامبر تحویل می‌دهد. در این میان بحث و حدیث زیادی در خصوص رابطه عایشه و صفوان بن معطل در آن شب پیش میاید که داستانش مفصل است. عایشه به منزل پدر خود ابوبکر می‌رود. همه جا می‌پیچد که همسر نبی خدا عمل زشتی در آن شب با صفوان انجام داده است. هرچه بیچاره قسم می‌خورد که من کار زشتی انجام نداده‌ام، کسی باور ندارد!

پیامبر ج درمی‌ماند!! چون از ماجرا خبر ندارد. خداوند نبی‌اش را یاری می‌دهد. آیاتی از سوی خداوند نازل می‌شود که عایشه را از این عمل زشت تبرئه می‌کند و همگان به پاکدامنی عایشه پی می‌برند. سوال اینجاست که پیامبر الولعزم متصل به وحی، ازنبود همسر خود در قافله خبردار نمی‌شود! حتی پس از آمدن عایشه وتا قبل از نزول آیات، نمی‌داند که شب قبلش آیا واقعا عایشه عمل زشتی انجام داده یا خیر!! تا اینکه با وحی الهی مطلع می‌شود. حتی وقتی ایشان در این خصوص با علی بن ابیطالب مشورت می‌کند در جواب می‌شنود: ای پیامبر اکرم شما همسران بسیاری دارید و نیازی به او (عایشه) ندارید بهتر است او را طلاق دهید تا از تهمتهای ناروا رهایی یابید!! یعنی پیامبر از غیب خبر ندارد!

البته این موضوع به کرات و به صور گوناگون به نبی اکرم وحی شده که به مردم بگو من از غیب آگاهی ندارم:

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ١٨٨﴾ [الأعراف: 188].

«بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانى براى خود فراهم مى‏کردم، و هیچ بدى (و زیانى) به من نمى‏رسید؛ من فقط بیم‏دهنده و بشارت‏دهنده‏ام براى گروهى که ایمان مى‏آورند!»

جالب است که علی÷ این بنده شایسته خدا، که برخی شیعیان او را دارای علم لدن از ابتدای ولادت می‌دانند هم از موضوع مطلع نیست.

از این گونه ماجراها درتاریخ پیامبر زیاد است که نسبت به موضوعی مطلع نبوده و در آن موضوع ضرر کرده است. مثلا پیامبر نمی‌دانست که یارانش در جنگ احد از جای خود جابجا خواهند شد و آن شکست نظامی بزرگ بر او وارد خواهد آمد. اگر می‌دانست طبق آیه قرآن کاری می‌کرد که زیان نبیند ﴿وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُ﴾.

در هر حال پیامبراکرم مستثنی است و اگر در ماجرایی مستاصل مانده است خداوند اورا از طریق وحی مطلع نموده است و تا آن‌جایی که معلوم است، همه آن اطلاعات غیبی (آگاهی از موضوع نهانی) که خداوند رسولش را یاری می‌نماید در قرآن ثبت است و هیچ یک از قلم نیفتاده است.

حال فهمیدیم که امام زمان در صورت وجود، دارای علم نهان نیست و اصولا نیازی نیست که دارا باشد. با این وجود، بخشی از این داستان از غیب گویی است.

در ادامه می‌گوید: «خوب نگاه کردم که در بیابان تختی گذاشته شده و روی تخت فرشی افتاده و بالشی گذارده شده است و جوانی تقریبا سی ساله برآن بالشها تکیه زده و پیرمردی در خدمتش نشسته و برای آن جوان می‌خواند و بیش از 60 نفر در اطراف تخت مشغول نمازند».

ابتدا باید گفته شود که به گفته علمای شیعی، امام زمان در سال 255 هجری متولد شده و زمان وقوع این ماجرا در رمضان سال 393 هجری می‌باشد. با کوچک‌ترین محاسبه معلوم می‌شود ایشان آن زمان حدود 138 سال سن داشته‌اند. پذیرفته است که بگوییم ایشان اینقدر عمر کرده‌اند زیرا بطور مثال نوح÷ در بین امتش 950 سال به راهنمایی پرداخته (قرآن می‌فرماید ایشان 950 سال قومش را راهنمایی کرده و احتمالا عمر ایشان بیش از این مقدار است) و علوم امروزی نیز تایید می‌کنند، اما اینکه ایشان 30 ساله به نظر می‌رسیدند جای تعجب است! چطور شده که گذر زمان بر امام اثر نکرده است؟ دلیل میاورند و می‌گویند چطور گذشت زمان بر عیسی بن مریم اثر نمی‌نماید پس این هم همیگونه! باید گفته شود این دو موضوع از هم جداست. زیرا همانگونه که بعدا اشاره می‌کنم عیسی بن مریم÷ وقتی به نزد امت خود برگردد به همان شکل اولیه جوانی برمی گردد، علتش اینست که در جوانی جسمش تبدیل به انرژی شده و طبق قوانین فیزیک الکترونیک زمان بر او ایستاده است اما امام زمان چطور؟ آیا او هم به انرژی تبدیل شده بود؟

طبق منابع مذهب شیعی، ایشان در 5 سالگی امام بودند سپس 69 سال غیبت صغرا داشته‌اند. یعنی تا آن‌جایی که مسلم است ایشان حداقل 74 سال به انرژی تبدیل نشده بودند که مطمئنا سن یک انسان 74 ساله با یک جوان سی ساله قابل تشخیص است. آیا جوابی برای این موضوع هست؟

در ادامه این که حسن بن مثله با دیدن این همه شگفتی به حیرت نرفته و رقم 60 نفر را با رقم 50 یا 70 تشخیص داده جالب است. آیا تابحال شده مجذوب واقعه‌ای شوید و در حیرت فرو روید که دیگر هوش حواستان به اطراف از بین برود؟ ممکن است بگویید ایشان مبهوت امام زمان و خضر نبی نشده. پس باید گفت بسیار آدم بی‌توجه وکم ظرفیتی بوده است که امام زمان و خضر نبی را رها کرده و شمارش دقیق افراد کناری را مد نظر قرار داده است.

واما تخت وفرش! همانگونه که می‌دانید پروردگاریکتا در عرش وسیع خویش (به زبان فارسی تخت) حاکمیت مطلق خود را بر همه هستی دیکته می‌کند و ملائکه در اطرافش به دعا و نیایش مشغولند. احتمال می‌رود نویسنده داستان قصد داشته تخت امام را با عرش الهی مقایسه کند که این 60 نمازگزار را آورده است.

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ٥﴾ [طه: 5].

همان بخشنده‏اى که بر عرش مسلّط است.

﴿وَتَرَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ حَآفِّينَ مِنۡ حَوۡلِ ٱلۡعَرۡشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡۚ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّۚ وَقِيلَ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٧٥﴾ [الزمر: 75].

«(در قیامت)فرشتگان را مى‏بینى که بر گرد عرش خدا حلقه زده‏اند و با ستایش پروردگارشان تسبیح مى‏گویند؛ و در میان بندگان بحق داورى مى‏شود؛ و (سرانجام) گفته خواهد شد: حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است!»

این تشبیه کمی در ذهن خواننده رنگ خدایی به یک شخص و یک انسان می‌دهد و اورا از حالت طبیعی بشری خارج می‌کند. البته خاطرتان باشد که این وقایع همگی در بیداری و در دنیای محصور در فیزیک اتفاق افتاده و در عالم خواب و رویا که دنیای مجردات است اتفاق نیفتاده!

در این جهان نیز افرادی که دارای چنین تخت‌هایی باشند عموما افراد متکبر و جباری بوده‌اند بجز سلیمان نبی که دارای تخت و عرش بوده و یا ذوالقرنین که ما ایرانی‌ها معتقدیم همان کوروش هخامنشی است و دشمنان الهی را شکست میداده (بابل و برخی تمدن‌های دیگر در غرب ایران و یاجوج و ماجوج در شرق).

یعنی تنها دو پادشاه مصلح که دارای امانت رسالت و وحی الهی بوده‌اند دارای تخت و عرش بوده‌اند. الباقی پیامبران عموما از افراد متوسط اجتماع بودند.در خصوص تاج و تخت آن دو پیامبر الهی، چیزی که مسجل است تخت و عرش آن‌ها با دست کارگران، آن‌هم در مدت زمان طولانی ساخته شده (داستان معبد سلیمان در کتاب عهد عتیق موجود است) نه اینکه در چند ساعت شخصی به خواب رود و سپس بیدار شود و در بیابان تخت و فرش عظیمی ببیند. اگر هم آن تخت عظیم با سرعت و توسط کارگران ایجاد شده مسلما آقای حسن بن مثله و هم روستایی‌هایش از سرو صدای فعالیت کارگران باخبر می‌شدند! حال ممکن است کسی بگوید این بارگاه به امر الهی کن فیکون شده (باش و سپس می‌شود) می‌توان از او پرسید چرا پیش از این از این اتفاقات نیفتاده است، تا آنجا که ما می‌دانیم لااقل در جهت تحکیم دین و اجرای شریعت چنین اتفاقاتی نبوده است. میتوان به داستان سرگذشت فتح قلعه خیبر رجوع نمود که علی بن ابیطالب طی 8 شبانه روز رزم جانانه، بدون اینکه ذره‌ای استراحت نمایند (جز لحظاتی در پایان نبرد روزانه، آن‌هم برای رفع خستگی) توانست به فتح خیبر نائل شود.

اصولا مبنای تفکر عملیاتی در قرآن:

﴿وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ٣٩﴾ [النجم: 39].

 «و اینکه براى انسان بهره‏اى جز سعى و کوشش او نیست»، می‌باشد.

در این باره موضوعات زیادی است! پیامبراکرم هم مجبور بود برای هجرت به مدینه آن همه سختی تحمل کند. حال برای پیامبر این همه سختی و برای اثبات یک مسجد این همه معجزه؟ یا در جنگ احد پیامبر به شدت زخمی‌شد وهیچ ملکی از آسمان مانند عقاب پایین نیامد و او را از مهلکه خارج نکرد. موجب جان سالم بدر بردن او زحمات وجانفشانی علی بن ابی‌طالب و عمربن خطاب رحمهما الله بوده‌اند که البته تاییدات الهی هم (نه بطور غیر معمول) شامل حالشان بوده است.

مثالی ساده می‌زنم معنی تایید الهی را بفهمیم: امروز صبح در حال قدم زدن در کنار حوض پر از ماهی بودم که در حال حرکت ناگهان آب پاش‌های چمن‌ها بکار افتادند. این‌جانب مجبور شدم مسیرم را عوض کنم. در حین راه رفتن کنار حوض، مشاهده کردم یک ماهی از حوض بیرون افتاده، آن را برداشتم و داخل حوض انداختم. ماهی نجات پیدا کرد. می‌شود فهمید که این ماهی نیز از خدای خود خواسته بود که او را نجات دهد اما خداوند برای نجات ماهی خارج از قوانین فیزیکی کاری نمی‌کند. خدا ماهی را نجات داد اما چگونه؟ آیا خودش ماهی را بلند می‌کند و در آب می‌اندازد؟ آیا در گوشی به من می‌گوید برگرد و از آن طرف برو؟ آیا ماهی با زبان آدمیزاد بلند فریاد می‌زند و مرا خبر می‌کند؟ آیا خدا در گوشی به مامور نگهداری چمن‌ها دستور داد که الان برو و آب را رها کن؟ نه! کارگر پارک هر روز کارش آب دادن چمن‌هاست. خداوند به ذهنش می‌اندازد که شیر فلکه را باز کن. آب فواره می‌کند. اگر من هم طبق روال ادامه دهم خیس می‌شوم و احتمال سرما خوردنم هست. پس راه را کج می‌کنم. در بین راه به ماهی می‌رسم. خداوند ترحم را در دلم زنده می‌کند و این‌جانب ماهی را در آب رها می‌کنم! به همین سادگی! آیا می‌شود گفت الان معجزه صورت گرفت؟ نه ولی تایید الهی صورت گرفته است. از این تاییدات در زندگی همه ما به وفور رخ می‌دهد. بارها شده در مواقعی خودرو شما پنچر می‌شود خب احتمالا اگر می‌رفتید شاید تصادفی صورت می‌گرفت! پس خداوند ما راتایید کرده است. در ضمن پنچرشدن چرخ ماشین بی‌دلیل نخواهد بود. مطمئنا این چرخ از روی جسم تیز رد شده است. خداوند سنتی دارد که تغییر ناپذیر است.

البته خداوند رحمن در قرآن کریم، خیال همه دوستان و دشمنان خودش را از لحاظ این نوع حرف و حدیث‌ها راحت می‌نماید:

﴿فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗاۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحۡوِيلًا٤٣﴾ [فاطر: 43].

«هرگز براى سنّت خدا تبدیل نخواهى یافت، و هرگز براى سنّت الهى تغییرى نمى‏یابى»!

قوانین فیزیکی در مورد همه ثابت است و تغییر ناپذیر می‌باشد. حتی انتقال پیامبر اکرم از مدینه به سرزمین شامات (مسجدالاقصی) و پس از آن معراج به ملکوت و یا صعود عیسی بن مریم÷ به آسمان با قوانین فیزیکی اثبات شده است. در تئوری‌های انیشتین و دیگر علمای علم فیزیک، هرگاه ماده‌ای به انرژی تبدیل شده و با سرعت نور حرکت کند زمان برای او ایستاده و این همان مطلبی است که در دانشگاه و در درس فیزیک الکترونیک، به نام پارادوکس دوقلوها می‌خواندیم. اینکه عیسی بن مریم تا آخر الزمان زنده خواهد ماند با قوانین طبیعی اثبات شده. واین رویه تا زمانی است که او به عالم ماده و فیزیک باز نگشته است و اگر به امر خداوندأ بازگردد، مشمول همین قوانین خواهد بود و مرگ را خواهد چشید. (کل نفس ذائقة الموت)

در داستان معراج پیامبر داریم که رفت و برگشت پیامبراکرم به گفته یکی از همسرانشان که آن لحظه همراه ایشان بودند آن قدر سریع بود که کلون درب منزل در حال رفت وبرگشت همچنان تکان می‌خورده است.

ادامه داستان

نکته دیگری که در این‌جا مشهود است بی‌مایگی و غفلت حسن بن مثله در تقابل با امام زمان و حضرت خضر است. زیرا می‌گوید: «آن پیرمرد که حضرت خضر÷ بود مرا در خدمت آن جوان که بقیه الله ارواحنا فداه بود، نشاند و آن حضرت مرا به نام خودم صدا زد». این آقا به همین راحتی که می‌نشیند سپس او را رها می‌کند و میرود!

خوانندگان اگر پیش از این سوره کهف را تلاوت نموده و به معانی آن دقت کرده باشند خواهند دید که پیامبر اولوالعزم، موسی بن عمران صلوات الله علیه با چه سختی و مصیبتی جهت کسب علم و حکمت به محضر خضر÷ می‌رسد و ملتمسانه از او می‌خواهد که در سفرهایش همراه او شود تا از علم و حکمت او بهره برد. البته نتیجه این همه تلاش، یک سفر کوتاه آن‌هم با چندین شرط است.

أعوذبالله من الشیطان الرجیم

﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَىٰهُ لَآ أَبۡرَحُ حَتَّىٰٓ أَبۡلُغَ مَجۡمَعَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ أَوۡ أَمۡضِيَ حُقُبٗا٦٠ فَلَمَّا بَلَغَا مَجۡمَعَ بَيۡنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلۡبَحۡرِ سَرَبٗا٦١ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدۡ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبٗا٦٢ قَالَ أَرَءَيۡتَ إِذۡ أَوَيۡنَآ إِلَى ٱلصَّخۡرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ ٱلۡحُوتَ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيۡطَٰنُ أَنۡ أَذۡكُرَهُۥۚ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلۡبَحۡرِ عَجَبٗا٦٣ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبۡغِۚ فَٱرۡتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصٗا٦٤ فَوَجَدَا عَبۡدٗا مِّنۡ عِبَادِنَآ ءَاتَيۡنَٰهُ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَعَلَّمۡنَٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلۡمٗا٦٥ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ هَلۡ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمۡتَ رُشۡدٗا٦٦ قَالَ إِنَّكَ لَن تَسۡتَطِيعَ مَعِيَ صَبۡرٗا٦٧ وَكَيۡفَ تَصۡبِرُ عَلَىٰ مَا لَمۡ تُحِطۡ بِهِۦ خُبۡرٗا٦٨﴾ [الكهف: 60-68].

«به خاطر بیاور هنگامى را که موسى به دوست خود گفت: دست از جستجو برنمى‏دارم تا به محل تلاقى دو دریا برسم؛ هر چند مدت طولانى به راه خود ادامه دهم! [60] (ولى) هنگامى که به محل تلاقى آن دو دریا رسیدند، ماهى خود را (که براى تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند؛ و ماهى راه خود را در دریا پیش گرفت (و روان شد). [61] هنگامى که از آن جا گذشتند، (موسى) به یار همسفرش گفت: «غذاى ما را بیاور، که سخت از این سفر خسته شده‏ایم!» [62] گفت: «به خاطر دارى هنگامى که ما (براى استراحت) به کنار آن صخره پناه بردیم، من (در آن جا) فراموش کردم جریان ماهى را بازگو کنم -و فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد- و ماهى بطرز شگفت‏آورى راه خود را در دریا پیش گرفت!» [63] (موسى) گفت: «آن همان بود که ما مى‏خواستیم!» سپس از همان راه بازگشتند، در حالى که پى‏جویى مى‏کردند. [64] (در آن جا) بنده‏اى از بندگان ما را یافتند که رحمت (و موهبت عظیمى) از سوى خود به او داده، و علم فراوانى از نزد خود به او آموخته بودیم. [65] موسى به او گفت: «آیا از تو پیروى کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزى؟» [66] گفت: «تو هرگز نمى‏توانى با من شکیبایى کنى! [67] و چگونه مى‏توانى در برابر چیزى که از رموزش آگاه نیستى شکیبا باشى؟! [68]».

اما حسن بن مثله شب عریان می‌خوابد، سپس با سر وصدای چند نفر بیدار می‌شود و به طور اتفاقی به خضر نبی می‌رسد! متاسفم که ایشان فرصت به این خوبی را از دست داده! من اگر جای او بودم یک دنیا از حضرت خضر سوال داشتم! از ملکوت خداوند، از داستان‌های گذشتگان، از علوم وحکمت و باقی چیزهای دیگر.

در ادامه داستان، امام زمان شیعیان به حسن بن مثله می‌گوید:

«و آن حضرت مرا به نام خودم صدا زد و حضرت فرمود: ای حسن مثله! به نزد حسن مسلم می‌روى و می‌گوئى تو چند سال است، که این زمین را آباد کرده و در آن زراعت می‌کنى. از این به بعد دیگر حقّ ندارى در این زمین زراعت کنى و آنچه تا به حال از این زمین استفاده کرده‌اى باید بدهى تا در روى این زمین مسجدى بنا کنیم! بگو: این زمین شریفى است، خداى تعالى این زمین را بر زمین‌هاى دیگر برگزیده است و چون تو این زمین را ضمیمه‌ى زمین خود کرده اى، خداى تعالى دو پسر جوان تو را از تو گرفت ولى تو تنبیه نشدى و اگر ازاین کار دست نکشى خدا تو را به عذابى مبتلا کند که فکرش را نکرده باشى».

در این جملات اما امام زمان به این شخص می‌گوید برو به حسن مسلم بگو تو چند سال است که این زمین را آباد نموده‌ای و در آن زراعت کرده‌ای. از این ببعد حق نداری در آن زراعت کنی!

خواننده‌ای که کمی از قوانین حقوقی اسلام آشنایی داشته باشد می‌داند طبق فقه وحقوق اسلامی، اگر شخصی زمین بایری را آباد کند (یعنی کلیه وسایل آبادانی را تهیه کرده و بر روی زمین کار کند) و سپس آن را تحجیر نماید (دور آن سنگ چینی (سنگ = حجر) کند) آن زمین از آن اوست و حق همه گونه تصرف بر آن زمین را دارد.

طبق مستندات این داستان نیز حسن بن مسلم هم همین کار را کرده. پس این زمین از آن اوست و کسی که این زمین را به هر دلیلی از او بگیرد بدون اینکه وی راضی باشد کار ناپسندی کرده است.

داستان معروفی از پیامبراسلام ج موجود است که شخصی صاحب باغی بود و در همسایگی دیوار بدیوار این باغ، خانواده مستمندی زندگی می‌کردند. نخلی از این باغ به سمت منزل این خانواده مایل شده گاهی وزش باد، چند خرما را به حیاط خانه همسایه می‌انداخته که کودکان آن خانه، از آن خرما می‌خوردند. صاحب باغ متوجه می‌شود و بزور به داخل منزل آن‌ها می‌رود و خرماها را از دستان کودکان می‌گیرد. مادر کودکان به پیامبر شکایت می‌برد و از او درخواست کمک می‌کند. پیامبر موضوع را به صاحب باغ در میان می‌گذارد و از او می‌خواهد که محصولات درخت کج شده را به خاطر پیامبر خدا هم که شده به این خانواده هبه (بخشش) کند، اما صاحب باغ که فردی مالدوست بوده از این کار امتناع می‌کند. یکی از صحابه از موضوع مطلع شده باغ را به قیمت خوبی از صاحبش می‌خرد و به خانواده مستمند واگذار می‌نماید.

نحوه رفتار پیامبراسلام و امام زمان با مردم چقدر قابل قیاس است؟ مگرطبق مذهب شیعی، امام جانشین پیامبر نیست؟ آیا می‌شود بر زمین غصبی مسجد بنا نمود؟ آیا نماز خواندن در آن مکان اشکال شرعی ندارد؟ آیا نماز باطل نیست؟

در ادامه می‌گوید: «این زمین شریفى است، خداى تعالى این زمین را بر زمین‌هاى دیگر برگزیده است».

براساس نص صریح قرآن تنها قسمتی از سرزمین شامات (پاره‌ای از فلسطین) سرزمین مبارک وشریفی است:

﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنۡ ءَايَٰتِنَآۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ١﴾ [الإسراء: 1].

«پاک و منزّه است خدایى که بنده‏اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصى -که گرداگردش را پربرکت ساخته‏ایم- برد، تا برخى از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست».

﴿وَنَجَّيۡنَٰهُ وَلُوطًا إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَا لِلۡعَٰلَمِينَ٧١﴾ [الأنبياء: 71].

«و او (ابراهیم) و لوط را به سوی سرزمین (شام) -که آن را براى همه جهانیان پربرکت ساختیم- نجات دادیم!»

می‌دانیم که ابراهیم خلیل پس از رهایی از آتش به سوی شامات رفت و نسل نخستین او که از اسماعیل هستند (اعراب) در جنوب ساکن شدند و نسل دوم او (بنی اسراییل) ابتدا در فلسطین ساکن شده، سپس در زمان یوسف نبی÷ به مصر و دست آخر در زمان موسی÷ به فلسطین بازگشتند. پس منظور از آن سرزمین پر برکت در آیه دوم همان شام است. در آیه اول هم که کاملا مشهود است به سرزمین اطراف مسجد الاقصی اطلاق می‌شود.

اینکه سرزمین‌های اطراف قم هم جز بلاد پربرکت الهی محسوب شده است، جای سوال دارد!

دست آخر حسن بن مثله به عذابی سخت تهدید می‌شود!

«و چون تو این زمین را ضمیمه‌ى زمین خود کرده‌اى خداى تعالى دو پسر جوان تو را از تو گرفت ولى تو تنبیه نشدى و اگر ازاین کار دست نکشى خدا تو را به عذابى مبتلا کند که فکرش را نکرده باشى».

خیلی عجیب است! این‌جا حسن مسلم به خاطر زمینی که آباد کرده از سوی خدا بدون هیچ گونه اخطار اولیه تنبیه شده است. این دیگر خیلی جالب است! تا آن‌جایی که ما سراغ داریم وعده عذاب بخاطر اعمال ناپسند است نه بخاطر اعمال خوب و پسندیده مثل آباد کردن زمین‌های بایر! همچنین وعده عذاب به این محکمی تنها می‌تواند از طریق وحی الهی به بشر منتقل گردد. البته عذاب به کرات نازل می‌شود. منظورم وعده عذاب است. مثل وعده عذاب‌هایی که هود و صالح وشعیب و رسل دیگر†، به اقوام خود می‌دادند. اما انسان ولو اینکه پیامبر باشد از سوی خود نمی‌تواند وعده عذاب بدهد.

﴿قُل لَّوۡ أَنَّ عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۗ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِٱلظَّٰلِمِينَ٥٨﴾ [الأنعام: 58].

بگو: «اگر آنچه درباره آن عجله دارید نزد من بود، (و به درخواست شما ترتیب‏اثر مى‏دادم، عذاب الهى بر شما نازل مى‏گشت؛) و کار میان من و شما پایان گرفته بود؛ ولى خداوند ظالمان را بهتر مى‏شناسد (و بموقع مجازات مى‏کند.)»

همچنین عذاب‌های الهی که در قرآن بیان شده برای تنبیه و بیداری یک قوم است و نه یک شخص!

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ فَأَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمۡ يَتَضَرَّعُونَ٤٢﴾ [الأنعام: 42].

«ما به سوى امت‌هایى که پیش از تو بودند، (پیامبرانى) فرستادیم؛ (و هنگامى که با این پیامبران به مخالفت برخاستند،) آن‌ها را با شدّت و رنج و ناراحتى مواجه ساختیم؛ شاید (بیدار شوند و در برابر حق،) خضوع کنند و تسلیم گردند!»

در آیه پیشین خداوند وعده عذاب را به خاطر سرپیچی از دستورات خودش آن‌هم پس از فرستادن پیامبران و اتمام حجت می‌دهد. توجه داشته باشید همین یک گاف بزرگ می‌تواند صحت این داستان را باطل کند.

در ادامه امام زمان شیعیان به حسن بن مثله می‌گوید:

«به مردم بگو: به این مسجد توجه و رغبت زیادى داشته باشند و آن را عزیز دارند و بگو: این‌جا چهار رکعت نماز بخوانند، که دو رکعت اول به عنوان تحیت مسجداست، به این ترتیب که:

در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه قُلْ هو اللّه اَحد و تسبیح رکوعها و سجودها هر یک هفت مرتبه است؛ که این ترتیب نماز تحیت است. و دو رکعت نماز دوم را به نیت نماز صاحب الزّمان÷ بخوانند، به این ترتیب در هر رکعت در سوره‌ى حمد جمله‌ى إياك نعبد وإياك نستعین را صدبار بگویند و تسبیح رکوع‌ها و سجودها را نیز هفت مرتبه تکرار کنند و نماز را سلام دهند بعد از نماز تسبیح حضرت زهرا سلام اللّه علیها را بگویند و سپس سر به سجده گذارند و صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آلش بفرستند سپس فرمود:

«فمن صلّاهما فكأنّما صلّى فى البيت العتيق»

این داستان، اساس و ریشه (شاید قدیمی‌ترین سند معتبر) نمازی موسوم به نماز امام زمان است. همان نمازی که دراین مسجد اقامه می‌شود. من خودم بارها وبارها این نماز را در این مسجد خوانده‌ام. جز پادرد چیزی نصیبتان نمی‌شود. ممکن است کسی بگوید خب تو لیاقتش را نداشتی! ایرادی ندارد من لیاقتش را نداشتم! شما که با لیاقت بودی چه نصیبتان شده است. بگذرید از یکسری مطالب بی‌محتوایی که بیشتر جنبه تبلیغاتی و مسموم کننده دارد وشما فقط شنیده اید. این‌ها همه توهمات است. برخی هم بازارگرمی است.

﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكۡثَرُهُمۡ إِلَّا ظَنًّاۚ إِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡ‍ًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَفۡعَلُونَ٣٦﴾ [يونس: 36].

«و بیشتر آن‌ها، جز از گمان (و پندارهاى بى‏اساس)، پیروى نمى‏کنند؛ (در حالى که) گمان، هرگز انسان را از حقّ بى‏نیاز نمى‏سازد (و به حق نمى‏رساند)! به یقین، خداوند از آنچه انجام مى‏دهند، آگاه است!»

حضرت علی بن ابی‌طالب÷ در حدیثی مرز بین حق و باطل را 4 انگشت (از گوش تا چشم) بیان می‌کند. ایشان تاکید می‌نمایند که حتی در مواردی که موضوع شهود دیداری موجود است، باید تحقیق و تفحص صورت گیرد و با علم ودرایت و دلیل و برهان آن را پذیرفت. مطالبه دلیل و برهان منطق همگان است.

مثلا قرآن کریم در موردیکه یهودیان و مسیحیان مدعی بودند که بهشت از آن آن‌هاست از آنان دلیل و برهان می‌خواهد. (یا بهتر است بگوییم در این خواب خیال بودند و هستند، چیزی که شیعه از آن خود می‌داند و سنیان هم مدعی آنند )،

﴿وَقَالُواْ لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ تِلۡكَ أَمَانِيُّهُمۡۗ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ١١١﴾ [البقرة: 111].

«آن‌ها گفتند: «هیچ کس، جز یهود یا نصارى، هرگز داخل بهشت نخواهد شد.» این آرزوى آن‌هاست! بگو: «اگر راست مى‏گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!»

عموم عقلا تاکید می‌کنند پذیرفتن هر موضوعی، بالاخص موضوعاتی که با اعتقادات انسان سروکار دارد نیاز به دلیل و برهان دارد. حال یا تا آن زمان، علم ودانش بشری آن را اثبات نموده (اثبات عقلی و یا اثبات توسط رسول باطنی) و یا می‌بایست به وسیله کتب الهی که وحی منزل هستند اثبات گردد (اثبات نقلی و یا اثبات توسط رسول ظاهری).

اکنون، من نیز از علمای شیعه دلیل و برهان این نماز را می‌خواهم. اگر پایه و اساس آن، این داستان است که باید قبول نمود کاملا بی‌اساس بوده و مملو از ایراد است. دست آخر هم می‌گوید هر که در این مسجد نماز بگذارد چنان است که در بیت العتیق (کعبه) نماز گزارده است. جالب است که از این نوع احادیث در موارد بسیاری صادر شده است. مثلا حدیثی که در سردر ورودی آرامگاه عبدالعظیم حسنی در شهرری موجود است. (من زار العظیم بمدینة ري کمن زار الحسین بکربلا) کسی که (آرامگاه) عبدالعظیم حسنی را در شهر ری زیارت کند همچون کسی است که آرامگاه حضرت حسین بن علی÷ را در کربلا زیارت کند. البته این رساله، جای بحث این موضوعات نیست (زیارت اهل قبور)و اگر خدا بخواهد و توفیق دهد در این موضوع نیز بحث مفصلی خواهم نمود.

فقط می‌خواهم بگویم اگر این حدیث صحیح باشد بسیاری از علما و بزرگان از جمله پیامبر گرامی اسلام، علی بن ابی‌طالب÷، فرزندان برومندش حسن و حسین بن علی†، ابوذر، مقداد، عمربن الخطاب، ابوبکر صدیق و دیگران، از نعمت (نمازگزاردن در این مسجد) محروم شدند، زیرا این دستور در سال 393 هجری و پس از وفات آنان صادر شده است و آنان از نماز گزاردن در این مسجد محروم مانده‌اند. فکر نمی‌کنید کمی در حق آنان ظلم شده!

همانند حدیثی که در در ودیوار تبلیغ می‌شود و هیچ یک از این علمایی که نان اسلام را خورده‌اند جلوی آن را نمی‌گیرند.

«هرکس بر حسین بگرید، بگریاند یا خود را به گریه زند بهشت بر او واجب می‌شود».

این حدیث که بازار داغ مداحان است و مجوز آنان برای مال اندوزی وسرکیسه کردن هیئت داران و بازاریان. زیرا برای گریاندن مردم باید شخص روضه خوان اجیر شود که از وقایع بگوید و این باعث می‌شود که عده‌ای به این کار مشغول شوند و خلا موجود را پرکنند. سوالاتی مطرح می‌شود: اول آنکه می‌دانیم حسین بن علی÷ که جهت کسب فوز الهی با خاندان خویش از مدینه به سمت کوفه حرکت نمود ودست آخر شهید گشت، تنها اجر یک شهید دارد. او زجرها متحمل شد و درپایان، در کمال ناجوانمردی ودر حالیکه حتی از جنگ و خونریزی بیزاری نموده و قصد بازگشت داشته، پیامی از ابن زیاد دریافت می‌نماید که بازگشت بی‌خطر او را منوط به بیعت با یزید بن معاویه می‌کند، و حسین÷ مرگ سرخ را بر ذلت، انتخاب می‌کند. این بود که آوای هیهات منا الذله او در دنیا طنین اندازگشت . حال اگر ایشان را اهل بهشت بدانیم حق گفته‌ایم، اما کسی که نه در فکر آزادگی و نه در فکر مظلومان است چرا باید از اینکه خود را به گریه زده اهل بهشت شود.

از آن جالب‌تر اینکه حسین بن علی÷، اجر یک شهید دارد حال فلان کس که فلان زیارتنامه را بخواند اجر یکصد شهید را دارد!

﴿وَمِنۡهُمۡ أُمِّيُّونَ لَا يَعۡلَمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّآ أَمَانِيَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَظُنُّونَ٧٨﴾ [البقرة: 78].

«و پاره‏اى از آنان عوامانى هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمى‏دانند؛ و تنها به پندارهایشان دل بسته‏اند».

ممکن است بگویید عوام که این چیزها را نمی‌داند، اما این‌ها بهانه است زیرا پروردگار فهمیدن قرآن را ساده نموده است.!

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ١٧﴾ [القمر: 17].

«ما قرآن را براى تذکّر آسان ساختیم؛ آیا کسى هست که متذکّر شود؟!»

اینست که به جای تلاش و علم اندوزی و جستجوی حقایق، بدنبال این هستیم که پای منبری بنشینیم و حقایق را از زبان افرادی بشنویم که نانشان در وارونه جلوه دادن حقیقت است. آیا اینگونه انسان هدایت می‌شود؟ آیا می‌شود کج نگه داشت و نریخت!!

ادامه داستان

دوباره مرا صدا زدند و فرمودند:

ما هفتاد روز، یا هفت روز دیگر در اینجا هستیم اگربر هفت روز حمل کنى شب بیست و سوم مى‌شود و شب قدر است.

جهت توضیح می‌بایست تذکر داده شود که در ابتدای شرح واقعه می‌خواندیم که این ماجرا در شب 17 رمضان اتفاق افتاده است. جالب است که در این داستان امام به حسن بن مثله می‌گوید هفت روز دیگر اینجا هستیم که می‌شود شب بیست وسوم! معلوم می‌شود داستان نویس آن لحظه حواسش جمع نبوده است. زیرا هفت روز پس از 17 رمضان می‌شود شب بیست وچهارم و نه شب بیست و سوم!

می‌خواهید حساب کنیم!! ( قاعدتا پس از شب هفدهم روز هفدهم می‌آید) پس خواهیم داشت: روز هفدهم، روز هجده‌ام، روز نوزدهم، روز بیستم، روز بیست ویکم و روز بیست ودوم، اکنون پس از گذشت این 6 روز به شب بیست و سوم رسیدیم و اگر روزی دیگر را محاسبه کنیم که عدد هفت تکمیل شود می‌شود روز بیست و سوم یا شب بیست و چهارم که به اعتقاد ما دیگر شب قدر محسوب نمی‌شود.

حسن بن مثله در ادامه می‌گوید:

«و به منزل رفتم و تا صبح در فکر این جریان بودم. صبح نمازم را خواندم و به نزد على المنذر رفتم و قصه را براى او نقل کردم و علامتى که از امام زمان÷ باقى مانده بود در محلّ مسجد فعلى زنجیرها و میخ‌هائى بود که در آن‌جا ظاهر بود دیدیم».

در مورد بی‌تفاوتی حسن بن مثله از اینکه با خضر روبرو شده و بی‌اعتنا از او براحتی گذشته پیش از این صحبت شده است.اما در داستان آمده است که آن تخت و جبروت را پس از رفتن امام و حضرت خضر، یاران امام باز نموده‌اند و تنها چند میخ و زنجیر بجا مانده است. همانگونه که گفتم احتمالا نویسنده داستان کتب کمی حواسش نبوده که باز نمودن آن تخت و جبروت سر وصدا ایجاد می‌نماید که باعث بیداری مردم روستای جمکران خواهد شد. اما اگر باز نمودن تخت، کار جنیان و یا نیروی امداد غیبی بوده، این را بداند که نیرویی که از غیب فرمان می‌گیرد آن قدر فراموشکار نیست که چند میخ و زنجیر از خود بجا بگذارد. البته وجود این میخ و زنجیرها مقدمه‌ای است که درپایان داستان، نتیجه جالب خواهد گرفت.

«در راه جعفر چوپان دیدیم که با گله‌ى گوسفندانش در کنار راه بود من به میان گوسفندان او رفتم بزرا با جمیع خصوصیاتى که فرموده دیدم در عقب گله‌ى گوسفندان مى‌آید. آن را گرفتم و تصمیم داشتم پول آن را بدهم اما او قسم خورد که من تا به امروز این بز را میان گوسفندانم ندیده بودم و امروز هم هر چه خواستم او را بگیرم نتوانستم ولى نزد شما آمد و آن را گرفتید».

در این داستان آمده که امام جهت تایید صحبت‌های خویش به حس بن مثله، بزی را معرفی می‌کند که در گله جعفر چوپان وجود دارد که دارای نشانه هایی است.

یک نکته این‌جاست، اینکه وجود یک بز عجیب و غریب در گله جعفر چوپان، چه ربطی به حسن مسلم و واگذاری زمینش دارد؟ اگر این بز با این نشانه‌ها در گله حسن مسلم پیدا می‌شد، خب یک چیزی.

درثانی اگر جعفر چوپان بزی را در گله خویش ندیده است معجزه است؟ اگر جعفر چوپان نتواند یک بز غریبه را بگیرد معجزه است؟

یک معما پیدا می‌شود.به دنبال راه حل باید بود. من حلش می‌کنم! یکی از راه حل‌ها می‌تواند این باشد.

احتمالا این بز توسط خود حسن بن مثله در صبح آن روز در گله جعفر چوپان رها شده و چون توسط خودش اهلی شده بوده، تنها به آغوش او می‌رفته. بز هم دانید که مانند گوسفند نیست! بسیار تند و تیز است و اگر بخواهد از دست انسان فرار کند می‌تواند. حسن مثله به همراه سید ابوالحسن رضا براحتی جعفر چوپان را فریب می‌دهند. ایندو به همراه جعفر چوپان فریب خورده، به سوی حسن مسلم می‌روند. ماجرا با شور و حرارت برای حسن مسلم بیان می‌شود. حسن مسلم به فکر فرو می‌رود. او که پیش از این 2 پسر از دست داده، گفته‌های آنان را باور می‌کند و ریسک نمی‌کند و از خیر آن تکه زمین که ابتدا بسیار کوچک بوده می‌گذرد.

حال اگر حسن مسلم همان روز از حسن بن مثله درخواست می‌کرد که از امامت بخواه بجای اینکه درب خانه تو را بکوبد این‌جا نزد خودم بیاید و با من صحبت کند کار بدینجا نکشیده بود که ایرانیان از اقصی نقاط فرسنگ‌ها طی طریق کنند و خود را به این مسجد برسانند تا مگر عریضه‌ای را به چاهی بیاندازند که کرم وسوسک و لجن و کثافت در آن غوطه ور است.

حسن مسلم به فکرش نرسید که آن امامی که سراغ حسن بن مثله می‌رود، سراغ او هم می‌تواند بیاید. ضمنا من جای حسن مسلم بودم از امام دلیل اینکه این زمین را غصب نموده‌ام را می‌پرسیدم.

و اما قسمت نهایی داستان

«مسجد را ساختند و سقف آن را با چوب پوشانیدند وسید ابوالحسن الرّضا زنجیرها و میخ‌هائى که در آن زمین باقى مانده بود، در منزل خود گذاشت و به وسیله‌ى آن بیمارها شفا پیدا مى‌کردند. من هم از گوشت آن بز به هر مریضى که دادم شفا یافت. سید ابوالحسن آن زنجیرها و میخ‌ها را در صندوقى گذاشته بود و ظاهرا بعد از وفاتش وقتى فرزندانش مى‌روند که مریضى را با آن‌ها استشفاء کنند، مى‌بینند که مفقود شده است!»

نویسنده داستان احتمالا انجیل‌های چهارگانه را زیاد مطالعه می‌کرده و آرزو داشته امامش همچون عیسی بن مریم÷ بیماران را شفا دهد. البته هرگونه شفایی به اذن خداست همانگونه که در آیاتی از قرآن آمده و ما آن را نقل کردیم.

﴿وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ٨٠﴾ [الشعراء: 80].

«و هنگامى که بیمار شوم مرا شفا مى‏دهد».

این سخن ابراهیم، نخست موحد عالم به معنای حقیقی آن است که در قرآن جاودانه شده است. انسان موحد طلب شفای بیماری را از خدای خود دارد. همان خدایی که انسان را آفریده واز احوال درونی‌اش اطلاع کامل دارد. هرچند جنیانی هستند که از سوی خدا اذن قادر به اعمال تاثیراتی هستند. شیطان هم از سوی خدا، اذن به اعمال برخی اموردارد:

﴿وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَآ أَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِنُصۡبٖ وَعَذَابٍ٤١﴾ [ص: 41].

«به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامى که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است».

پس شیطان رانده شده قدرتی از سوی خدا جهت انحراف مردم دارد چه در جهت وارد نمودن عذاب به آن‌ها چه در جهت شفای آن‌ها! البته قدرتش در حیطه قدرت الهی است و خدای تعالی جهت آزمون و ارتقای بندگانش استفاده می‌کند. که خود نعمتی است از سوی رحمن.

﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۗ٧﴾ [هود: 7].

«تا شما را بیازماید که کدامیک عملتان بهتر است!»

اولین سوال خواننده از من این است، پس این همه کرامات امامان در شفای بیماران چه می‌شود؟

در پاسخ باید گفت اگر شفایی از این میله‌های مرصع می‌بینید نمی‌بایست خیلی خوش باور بود زیرا، موش پرستان هندی نیر از موش‌های خود شفا می‌گیرند. یک تحقیق کوچک شما را خیلی راحت به این نتیجه می‌رساند. در هند معبدی است که آلت تناسلی مرد را می‌پرستند، خب شما می‌گویید که احتمالا گمراه هستند. اما مطمئن باشید آن‌ها هم بی‌دلیل به معبد نمی‌روند. عبادت اگر برای غیر خدا باشد.حتما دلیلی مادی دارد. شما فکر می‌کنید این آلت پرستان بیکارند! خیر! از همان تکه آهن شفا می‌گیرند. موش پرست هم همین گونه! اصولا پیامبر اکرم ج و همه انبیا مبعوث شدند تا این گمراهی‌ها را بزدایند.

موارد بسیاری از اعمال تاثیرات جنیان در قرآن است که خدا از آن به بدی یاد نموده است:

﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ١٠٢﴾ [البقرة: 102].

«و (یهود) از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم مى‏خواندند پیروى کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود؛ و) کافر نشد؛ ولى شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند. و (نیز یهود) از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت»، نازل شد پیروى کردند. (آن دو، راه سحر کردن را، براى آشنایى با طرز ابطال آن، به مردم یاد مى‏دادند. و) به هیچ کس چیزى یاد نمى‏دادند، مگر اینکه از پیش به او مى‏گفتند: «ما وسیله آزمایشیم کافر نشو! (و از این تعلیمات، سوء استفاده نکن! )» ولى آن‌ها از آن دو فرشته، مطالبى را مى‏آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایى بیفکنند؛ ولى هیچگاه نمى‏توانند بدون اجازه خداوند، به انسانى زیان برسانند. آن‌ها قسمت‌هایى را فرامى‏گرفتند که به آنان زیان مى‏رسانید و نفعى نمى‏داد. و مسلما مى‏دانستند هر کسى خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره‏اى نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر مى‏دانستند!!»

البته بحث بت پرستی و شفا، بحثی است که در این مقوله نمی‌گنجد و کتابی جداگانه می‌طلبد!

نویسنده داستان دست آخر برای اینکه مدرکی از خود باقی نگذارد می‌گوید که میخ‌ها و زنجیرها مفقود شدند!!! یعنی خیالتان راحت باشد که الان از آن میخ‌ها و شفای بیماری خبری نیست! بی‌جهت، دنبال برهان و دلیل نباشید، چون ممکن بود کسی از اهل تحقیق بدنبال حقیقت باشد. او می‌گوید: «و ظاهرا بعد از وفاتش وقتى فرزندانش مى‌روند که مریضى را با آن‌ها استشفاء کنند، مى‌بینند که مفقود شده است».

اصولا اثبات حقیقت این داستان دو دلیل داشته که هردو الان مفقود است. یکی آن بز بوده که کشته شده و تناول شده است و دیگری چند میخ وزنجیر که مفقود شده است! عقل من که باور نمی‌کند! شما خواننده عزیز چطور؟ حال کسی که آن‌ها را سرقت نموده آیا توانسته با آن‌ها جادو راه بیاندازد و برای خود کاسبی راه اندازی کند؟ آخر سرقت نمودن دلیلی دارد. انسان اگر سرقت می‌کند، بدنبال منافعی است. سارق زنجیرها و میخ‌ها چه چیز را دنبال می‌کرده است. نکند این میخ‌ها تنها در منزل این سید تاثیر داشته است.

لا إله إلا الله!

و اما این مسجد

این مسجد در نزدیکی قم و در 6 کیلومتری آن ودر جاده کاشان قرار دارد. هر از چند گاهی به وسعت آن اضافه می‌گردد و به قولی زمین‌های کشاورزی پای کوه را می‌بلعد. زمین‌هایی که حسن مسلم و هم روستاییانش در آن زحمت فراوانی می‌کشیدند.

﴿وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُفۡسِدَ فِيهَا وَيُهۡلِكَ ٱلۡحَرۡثَ وَٱلنَّسۡلَۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَسَادَ٢٠٥﴾ [البقرة: 205].

«هنگامى که روى برمى‏گردانند، در راه فساد در زمین، کوشش مى‏کنند، و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود مى‏سازند؛ (با اینکه مى‏دانند) خدا فساد را دوست نمى‏دارد».

بارها و بارها به این مسجد رفته‌ام و بارها و بارها در آن نماز امام زمان گزارده‌ام! خیلی‌ها رفته‌اند و می‌روند! چله می‌گیرند! تا مگر فرزند حسن بن علی عسکری را ببینند! نتیجه آن! نتیجه آن استفاده عده‌ای آدم سودجو در خرید و فروش زمین‌های اطراف و ساختن مغازه ومراکز تجاری و به تبع آن فروش اجناس خود است. همین! معلوم است که بازاری‌ها تبلیغ این مسجد را می‌کنند! یک ملت را ترغیب به این سفر زیارتی می‌کنند و سود می‌برند.

در گوشه این مسجد چاهی است که عده‌ای سودجو، کاغذهایی را به قیمت 500 تومان (نیم دلار) می‌فروشند تا یک عامی به جای اینکه حاجتش را در دل به خدا بگوید، سعی و تلاشش را بکند ودر آخر روانش را آماده پذیرش مشیت الهی نماید، درد دلش را در کاغذها بنویسد و به ته چاه بیفکند تا مگر امام زمانش آن را باز کند و بخواند غافل از اینکه مامورین این مسجد هر از چند گاهی این کاغذهای آغشته به لجن را از چاه بیرون می‌آورند و معدوم می‌نمایند. نه بدست امام زمانش می‌رسد و نه خادم آن امام آن را می‌خواند.

در این زمینه دیگران هم بیکار ننشسته‌اند و سعی و تلاش نموده‌اند که مسجد جمکرانی دیگر بسازند و خودشان را از امام زمان بی‌نصیب نکنند.

بخوانید:

داستان پاچنار یزد

داستان پاچنار یزد از اشاره فردی به خوابی شروع می‌شود که ادعا می‌کند او در کنار قبر پدرش وقتی خواب بوده، به مسجد جمکران دعوت می‌شود. به مسجد جمکران می‌رود و در میان راه تابلویی که در خواب دیده را در مسیر راه می‌بیند و همانجا پیاده می‌شود. با پیرمردی که خود را سید خراسانی معرفی می‌کند همصحبت شده و در آنجا به طریق طی الارض مشهد الرضا را زیارت می‌کند و باز می‌گردد. بامزگی اصلی داستان اینجاست که آنجا به او توصیه مهدیه پاچنار و دستور پخت آش هر ساله در روز تولد یکی از پنج تن را می‌کنند.

فرد مذکور ادعا می‌کند این خواب را در تاریخ 23/4/77 می‌بیند و پس از چند روز بعد بساط آش و دیدن نور و شفای مریض‌ها شروع می‌شود. و بنای آش ظهور! گذاشته می‌شود. به سرعت هیات امنایی تشکیل شده و خادمینی و دار العنایتی. زمان که می‌گذرد پوچی و تهی بودن حرف‌ها عیان می‌شود. مسئولین جلوگیری می‌کنند و غائله ختم می‌شود. از این گونه مساجد در بابل هم راه اندازی شد که البته هنوز دائر است.

دلایل این‌جانب در رد این داستان به پایان رسید.

و اما شما که دلایل مرا خواندید خود قضاوت کنید!

﴿وَٱلَّذِينَ ٱجۡتَنَبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعۡبُدُوهَا وَأَنَابُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰۚ فَبَشِّرۡ عِبَادِ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٨﴾ [الزمر: 17-18].

«و کسانى که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوى خداوند بازگشتند، بشارت از آن آن‌هاست؛ پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانى که سخنان را مى‏شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروى مى‏کنند؛ آنان کسانى هستند که خدا هدایتشان کرده، و آن‌ها خردمندانند».

البته بحث و جدل با آن‌هایی که دلشان آمادگی پذیرفتن حرف حق را ندارد کمی مشکل است.

برای معرفی این افراد، بهتر است نمونه‌ای از این افراد را معرفی نمایم.

از یکی از دوستان پرسیدم بهترین افرادی که تاکنون به این دنیا آمده‌اند چه کسانی هستند؟ در پاسخ گفت 14 معصوم. گفتم اگر خدا بخواهد بهتر از آنان آورد چه؟ گفت: نمی‌کند! گفتم پس تکلیف آیات:

﴿وَرَبُّكَ ٱلۡغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۚ إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفۡ مِنۢ بَعۡدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوۡمٍ ءَاخَرِينَ١٣٣﴾ [الأنعام: 133].

«پروردگارت بى‏نیاز و مهربان است؛ اگر بخواهد، همه شما را مى‏برد؛ سپس هر کس را بخواهد جانشین شما مى‏سازد؛ همان‏طور که شما را از نسل اقوام دیگرى به وجود آورد».

چه می‌شود؟ گفت مشیت خدا براین است که این‌ها از بقیه برترند! گفتم شاید تابحال بهترین بوده باشند! اما من و تو چه کسی هستیم برای خدا مشیت تعیین کنیم؟ حال اگر خدا خواست بهتر از آنان بیافریند مگر از من و تو سوال می‌کند؟ در ضمن فکر نمی‌کنی مسیحیان همین اشتباه را کردند و این اشتباه باعث شد از پذیرفتن حق سرباز زنند؟ زیرا آنان می‌گفتند عیسی پسر و دست راست خداست و بهتر از او در عالم نخواهد آمد و همین امر موجب گمراهی آنان شد. همه می‌دانیم پیامبری پس از محمد بن عبدالله نیست. اما شخص بهتر و عابدتر چه؟ اینکه کسی بهتر از او خواهد آمد یا خیر به اذن الهی است و نه من! در ضمن مسیحیان دلایلی متقن نسبت به ادعایشان داشتند. عیسی بدون پدر متولد شد، معجزاتی بسیار سترگ و حیرت آوربه اذن پروردگار انجام داد که خداوند آن‌ها را تایید نموده است:

﴿إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ٱذۡكُرۡ نِعۡمَتِي عَلَيۡكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ إِذۡ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلۡمَهۡدِ وَكَهۡلٗاۖ وَإِذۡ عَلَّمۡتُكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَۖ وَإِذۡ تَخۡلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡ‍َٔةِ ٱلطَّيۡرِ بِإِذۡنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِيۖ وَتُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ وَٱلۡأَبۡرَصَ بِإِذۡنِيۖ وَإِذۡ تُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِيۖ وَإِذۡ كَفَفۡتُ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَنكَ إِذۡ جِئۡتَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ١١٠﴾ [المائدة: 110].

«هنگامى را که خداوند به عیسى بن مریم گفت: «یاد کن نعمتى را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانى که تو را با» روح القدس «تقویت کردم؛ که در گاهواره و به هنگام بزرگى، با مردم سخن مى‏گفتى؛ و هنگامى که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامى که به فرمان من، از گل چیزى بصورت پرنده مى‏ساختى، و در آن مى‏دمیدى، و به فرمان من، پرنده‏اى مى‏شد؛ و کور مادرزاد، و مبتلا به بیمارى پیسى را به فرمان من، شفا مى‏دادى؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده مى‏کردى؛ و هنگامى که بنى اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، بازداشتم؛ در آن موقع که دلایل روشن براى آن‌ها آوردى، ولى جمعى از کافران آن‌ها گفتند: این‌ها جز سحر آشکار نیست!»

و و از همه مهمتر آنکه سرانجام در حضور آنان به آسمان صعود کرد:

﴿بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا١٥٨﴾ [النساء: 158].

«بلکه خدا او را به سوى خود، بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است».

و این موضوع تنها خاص عیسی بن مریم و مادرش بوده که خداوند آن‌ها را به عنوان نشانه‌ای از قدرت خود قرار داده است:

﴿وَٱلَّتِيٓ أَحۡصَنَتۡ فَرۡجَهَا فَنَفَخۡنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلۡنَٰهَا وَٱبۡنَهَآ ءَايَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ٩١﴾ [الأنبياء: 91].

«و به یاد آورزنى را که دامان خود را پاک نگه داشت؛ و ما از روح خود در او دمیدیم؛ و او و فرزندش [= مسیح‏] را نشانه براى جهانیان قرار دادیم!»

حال خیلی جای تعجب نیست که آن‌ها به بیراهه رفتند. واقعا با دیدن این همه معجزات عجیب و غریب، خیلی درک وشعور می‌خواهد که عیسی را همتای خدا قرار ندهیم!

این دوست عزیز جوابی برای گفتن نداشت!

حال اگر کسی دلایل منطقی را نپذیرفت از اکنون به بعد می‌گوییم دین شما از آن خودتان و دین من هم از آن خودم (لکم دینکم و لي دین) (کافرون). پروردگار متعال نیز پیش از این در این خصوص آیاتی نازل فرمودند:

﴿وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكَ إِعۡرَاضُهُمۡ فَإِنِ ٱسۡتَطَعۡتَ أَن تَبۡتَغِيَ نَفَقٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ سُلَّمٗا فِي ٱلسَّمَآءِ فَتَأۡتِيَهُم بِ‍َٔايَةٖۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَمَعَهُمۡ عَلَى ٱلۡهُدَىٰۚ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ٣٥﴾ [الأنعام: 35].

«و اگر اعراض (نپذیرفتن حق و روی گرداندن) آن‌ها بر تو سنگین است، چنان‌چه بتوانى نقبى در زمین بزنى، یا نردبانى به آسمان بگذارى (و اعماق زمین و آسمان‌ها را جستجو کنى، چنین کن) تا آیه (و نشانه دیگرى) براى آن‌ها بیاورى! (ولى بدان که این لجوجان، ایمان نمى‏آورند!) امّا اگر خدا بخواهد، آن‌ها را (به اجبار) بر هدایت جمع خواهد کرد. (ولى هدایت اجبارى، چه سودى دارد؟) پس هرگز از جاهلان مباش!»

جالب است که بدانید مسئولین با افتخار اعلام می‌دارند که این مسجد در شب‌های شعبانیه (ماه شعبان) در مجموع 2 میلیون زائر دارد! مراسم حج ابراهیمی که آرزوی یک ونیم میلیارد تا دو میلیارد مسلمان است در طی حدود یک ماه ذیحجه، هر ساله میهمان دو و نیم میلیون نفر است که از سراسر دنیا (حدود 55 کشور مسلمان و تقریبا همین مقدار کشور غیر مسلمان که دارای سکنه مسلمان است) به مکه مسافرت می‌نمایند. حال ما چگونه مسحور این سخنان پوچ شده‌ایم که هر سال این تعداد زائر طی چند روز به به یابان‌های اطراف قم می‌روند. در این در حالی است که در 6 کیلومتری همین مسجد، شهر قم با آن همه عالم و اسلام شناس وجود دارد که نه تنها از این کار جلوگیری نمی‌نمایند بلکه به این موضوع دامن می‌زنند:

نظر علمای شيعه پیرامون مسجد جمکران

نظر آيت الله مكارم شيرازی

سؤال: حضور مبارک حضرت آیة الله العظمى مکارم شیرازى (دام ظله العالى) با اهداء سلام و تحیت حضرتعالى سابقاً در معرفى مسجد جمکران مطالب ارزنده‌اى فرموده‌اید، خیل عاشقان امام زمان÷ مصرانه درخواست دارند، معرفى جامعتر و بیشترى درباره این کانون بزرگ دینى بفرمایید تا هرگونه ابهام و وسوسه ناآگاهان را برطرف سازد.

جمعى از مقلدین جنابعالى مهرماه 1385

جواب: لازم مى‌دانم قبل از ورود به اصل بحث، مقدمه کوتاهى عرض کنم و آن اینکه: مسجد جمکران از مواهب الهیه بر جهان شیعى است. کانونى است بسیار مبارک که عاشقان حضرت مهدى÷ مخصوصاً جوانان پاکباز را از دور و نزدیک به سوى خود جذب کرده و مى‌کند.

هنگامى که به این خانه خدا توبه‌کنان و ثناگویان وارد مى‌شوند، همه چیز جز خدا و ولى او یعنى حضرت مهدى - أرواحنا فداه - را فراموش مى‌کنند. مشاهده حالات این جوانان به هنگام راز و نیاز خالصانه با خدا و حجت او در این مکان مقدس انسان را به یاد زوار خانه خدا در سرزمین عرفات مى‌اندازد، با کوله بارى از اندوه و غم به آنجا مى‌آیند و با صفا و پاکى و امید و عشق به زندگى باز مى‌گردند. ما به بعضى از رؤساى محترم دانشگاه‌ها پیشنهاد کردیم در اینجا زائرسرایى عظیم بسازند و در شب‌هاى جمعه یا چهارشنبه اساتید محترم دانشگاه و دانشجویان عزیز را به نوبت اینجا بیاورند. مطمئن باشند در برابر سیل تهاجم فرهنگى دشمن آن‌ها را بیمه مى‌کند. به هر حال مسجد جمکران این استعداد را دارد که تبدیل به یک «قطب فرهنگى فعال» براى خنثى کردن شبیخون فرهنگى دشمنان اسلام و اهل بیت† مخصوصاً براى جوانان گردد، علاوه بر برکات مادى و معنوى که زائران پیوسته از آن مى‌گیرند. تنها مشکل مهمى که این مسجد دارد این است که امکانات آن جوابگوى سیل عاشقان حضرت مهدى - ارواحنا فداه - نیست، زیرا استقبال زائران عزیز بیش از حد انتظار است و باید با کمک‌هاى مردمى و کمک دولت جمهورى اسلامى برنامه ریزى وسیعى شود تا وسائل آسایش زوار محترم فراهم گردد، و همه با خاطره خوبى از این کانون عبادت و اخلاص بازگردند.

متن بالا یعنی پذیرفتن کلیه شبهاتی که بر اساس وجود این مسجد وارد است. خودتان قضاوت کنید. شما را به خدای بزرگ می‌سپارم. دست آخر نظر علمای دیگر را می‌نویسم. از این همه خرافه دیگر تعجب نکنید این‌ها که علما هستند اینگونه می‌گویند.

آیت الله آقاى سید محمد على علوى

## در کتاب مونس الحزین به سند معتبر از امیر المؤمنین على صلواة المصلّین از جمکران و مسجد آن خبر داده و فرموده که این زمین از زمین‌هاى دیگر جداست و مقدّس مى‌باشد.

حضرت آیت الله العظمى آقاى حاج شیخ مرتضى حائرى

داستان مسجد جمکران که در بیدارى واقع شده، در کتاب تاریخ قم که کتاب معتبرى است، از شیخ صدوق علیه الرحمة نقل شده است.

مصاحبه با حضرت آیت الله جعفر سبحانى

امام خمینی مى‌فرمودند: «در دوران جوانى، ما پنجشنبه و جمعه‌اى بر ما نگذشت مگر اینکه با دوستان جلسه انسى تشکیل دهیم و به خارج از قم و بیشتر به سوى جمکران برویم. در فصل برف و باران در خود حجره به برنامه انسى مشغول مى‌شدیم و هنگامى که صداى مؤذن به گوش مى‌رسید، همگى به نماز مى‌ایستادیم».

آیة الله العظمى بهجت

خود این مسجد افراد را راهنمایى مى‌کند، کسانى که آنجا (مسجد جمکران) مى‌روند مسجد خودش آن‌ها را راهنمایى مى‌کند چیزى خاص بیشتر از آنکه در زمینه مسجد جمکران بیان کرده‌اند ندارم که بیان کنم، همه مطالب مربوط به مسجد را بزرگان گفته‌اند یا در کتاب‌هایشان نوشته‌اند. منتهى حرف من این است که ما معتقدیم این مشاهد مبارکه و مساجدى نظیر مسجد جمکران مستغنى از معرفى هستند، ما بر این اعتقاد هستیم. اگر کسى بگوید رفتیم و چیزى در آن‌جا ندیدیم به حسب ظاهر باید گفت از روى اعتقاد صحیح نرفته است یا براى امتحان رفته یا همین طورى رفته است. بهر حال بهترین معرف این اماکن خودشان هستند.

(ملاقات مسئولین امور فرهنگى مسجد مقدّس جمکران با ایشان در مورخه 6/8/78، در بیت معظم له)

آیة الله خامنه‌ای

آقای سید حسن نصر الله (دبیر کل حزب الله لبنان) می‌گفت: یک دفعه به همراه شورای حزب الله لبنان محضر مقام معظم رهبری بودیم. اوج سختی و تنگنایی ما بود و خیلی به حزب الله سخت می­گذشت کنفرانس شرم الشیخ هم صورت گرفته بود، همه توطئه‌ها شده بود که حزب الله را نابود کنند. موقعی که ما با رهبر معظم جهان اسلام دیدار داشتیم ایشان به ما امید دادند و فرمودند: شما پیروز می‌شوید، این چیزها زیاد مهم نیست پس اضافه کردند:

من در اداره امور کشور بعضی وقت‌ها حل مسائل برایم دشوار می‌شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی‌شود، به دوستان و اعوان و انصار می‌گویم که آماده شوید به جمکران برویم، راه قم را پیش می‌گیریم و راهی مسجد جمکران می‌شویم.

سروده مقام معظم رهبرى حضرت آیت الله خامنه‌اى

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دلم قرار نمى گیرد از فغان بى تو |  | سپند وارزکف داده‌ام عنان بى تو |
| ز تلخ کامى دوران نشد دلم فارغ |  | زجام‌عشق لبى‌ترنکرد،جان بى تو |
| چو آسمان مه آلوده‌ام ز تنگ دلى |  | پراست‌سینه‌ام‌ازاندوه گران بى تو |
| نسیم صبح نمى آورد ترانه شوق |  | سر بهار ندارند بلبلان بى تو |
| لب‌ازحکایت شب هاى تار مى‌بندم |  | اگرامان‌دهدم‌چشم‌خون‌فشان‌بىتو |
| چوشمع‌کُشته‌ندارم‌شراره‌اى‌به‌زبان |  | نمى‌زند‌سخنم‌آتشى به جان بى تو |
| ز‌بى‌دلى‌و‌خموشى‌چو نقش تصویرم |  | نمى‌گشایدم‌از‌بى‌خودىزبان‌بى‌تو |
| عقیق سرد به زیر زبان تشنه نهم |  | چویادم‌آیدازآن‌شکرین دهان بى تو |
| گزارش‌غم‌دلرامگر کنم چون امین |  | جداازخلق‌به‌محراب‌جمکران‌بى‌تو |

تخلص شعرى مقام معظم رهبرى در این شعر «امین» مى‌باشد.

حضرت آیت الله العظمى آقاى بروجردى

حضرت آیت الله العظمى آقاى بروجردى (قدس سره) متوفى 1380 هـ. ق فرمودند: اگر موفق بشوم، در قم دو کار انجام خواهم داد، یکى راه مسجد جمکران را باز خواهم کرد، دومى بیمارستانى در شهر قم بنا خواهم نمود \*.

اینجانب (آقاى شمس) شاهد تشرف مرحوم آیت الله العظمى حاج آقا حسین بروجردى طباطبائى/ بودم که چون محل پدرى ما نزدیک به دروازه کاشان قم بود و راه نزدیک جمکران از آنجا مى‌گذشت آن مرجع جهانى به وسیله درشکه تشرف به مسجد پیدا کردند و اهالى محل بخصوص ائمه جماعات اطراف آن محل آماده شدند که در مراجعت آن مرحوم نماز مغرب و عشاء را به امامت آن مرجع در مسجد کیهانى برقرار سازند، حقیر هم که حدود 18 سال داشتم یعنى حدوداً سال 1330 بود حضور داشتم و دیدم که بعد از نماز مغرب به عالمى امر کردند که به مردم توصیه نمایند که به مسجد جمکران رغبت نمایند و فرمودند: اگر براى من مقدور بود نمازهاى واجب روزانه را در مسجد جمکران ادا مى‌کردم. \*متن نامه حضرت حجة الاسلام واعظ شهیر مرحوم آقاى سید صادق شمس الدینى (معروف به شمس).

حضرت آیت الله العظمى گلپایگانى

حجة الاسلام سید محمّد باقر گلپایگانى فرمودند: براى پدرم هر زمانى که بعضى مسائل پیش مى‌آمد به مسجد جمکران مى‌رفتند، گاهى اوقات صبح جمعه و گاهى ظهر و یا بعد از ظهر هم که بود مى‌فرمود: مى‌خواهم بروم جمکران، حالا یا چهارشنبه یا سه شنبه یا دوشنبه یعنى معتقد به چیزى نبود. و گاهى اوقات نماز جماعت در آن‌جا برپا مى‌کردند. در ایام جنگ تحمیلى یک شب آقاى خلیلیان زنگ زد و گفت خدمت آقا (آیة الله گلپایگانى)/ عرض کنید که الان در یکى از محورهاى مهم بچه‌ها در حال محاصره گازانبرى دشمن قرار گرفتند که اگر دشمن موفق شود دیگر چیزى از ما باقى نمى ماند به آقا بگوئید دعا کنند وقتى به آقا عرض کردیم دقیقاً خاطرم نیست که بعد از نماز صبح بود یا وقت دیگر بود که آقا مشرف شدند مسجد جمکران صبح دو مرتبه آقاى خلیلیان زنگ زد و گفت: بصورت معجزه آسائى عملیات دشمن با شکست مواجه شد و رزمندگان ما از محاصره بیرون آمدند و تعداد زیادى از دشمن اسیر و کشته شدند. یکى از علماء حوزه از حضرت آیت الله العظمى آقاى حاج سید محمّد رضا گلپایگانى نقل کرد که ایشان فرمودند: در عصر آیت الله العظمى مرحوم شیخ عبد الکریم حائرى که عده محصلین حوزه علمیه قم به چهارصد نفر رسیده بود، در زمستانى طلاب از حاج شیخ محمّد تقى بافقى که مقسم شهریه مرحوم حاج شیخ بود عباء زمستانى خواستند و ایشان از مرحوم حائرى خواستند آیت الله حائرى فرمودند: چهارصد عبا از کجا بیاورم، گفت: از حضرت صاحب الزمان÷ بگیر. فرمود: من راهى ندارم، گفت: پس من ان‌شاء الله مى‌گیرم و شب جمعه به مسجد مقدّس جمکران رفته و روز جمعه به مرحوم حاج شیخ حائرى گفت: آقا صاحب الزمان÷ وعده فرمودند فردا که شنبه است چهارصد عبا را مرحمت کنند. و روز شنبه به وسیله مردى از تجار عباء رسید و بین طلاب تقسیم کردند.

حضرت آیت الله العظمى آقاى شیخ عبدالکریم حائرى

 مرحوم حضرت آیت الله العظمى آقاى حاج شیخ محمّد على اراکى طاب ثراه در نماز جمعه قم فرمودند: چند روز به اول ماه مانده عالم ربّانى آقاى حاج شیخ محمّد تقى بافقى محضر مبارک آیت الله العظمى شیخ عبدالکریم حائرى متوفاى 1355 هـ. ق مى‌رسیدند جهت شهریه طلاب حوزه، سؤال مى‌کردند وضع شهریه چطور است؟ مرحوم حائرى مى‌فرمودند: جز سرمایه توکل چیزى در دست نیست، ایشان «آقاى بافقى» راهى مسجد مقدّس جمکران مى‌شدند، از توجهات صاحب الزمان÷ مشکل شهریه حل مى‌شد.

آیة الله آقا میرزا جواد ملکى تبریزى

 ایشان فرمودند: عموى من به همراه چند نفر از خانم‌ها و محارمشان براى تشرف به مسجد جمکران آمده بودند وقتى به مسجد رسیدند شب شده بود تصمیم مى‌گیرند که شب را در مسجد بمانند.چون چند زن همراه ایشان بودند بخاطر امنیت و اطمینان خاطر خانم‌ها، درهاى مسجد را بستند و از داخل سنگ‌هائى پشت در گذاشتند تا محکم شود. مقدارى از شب گذشته بود که با کمال تعجب مى‌بینند جوانى وارد مسجد شد با ظاهرى بسیار آراسته و نورانى که مسجد از نور رخ ایشان روشن شد و مشغول عبادت شد. تا اینکه ایشان با این صحنه مواجه مى‌شوند همه دچار غشوه مى‌شوند و از هوش مى‌روند. صبح که مردم براى عبادت به مسجد مى‌آیند، مى‌بینند درهاى مسجد از داخل بسته شده است به هر وسیله که شده در را باز مى‌کنند و آن‌ها را با آن حالت مى‌یابند.

حضرت آیت الله العظمى نجفى مرعشى

 در این مسجد شریف مکرر کراماتى دیده شده است که مرحوم شیخ محمّد على کجوئى معروف به قمى در کتاب تاریخ قم در جلد اول و دوم اشاره کرده به کراماتى که در آنجا اتفاق افتاده است و اشخاصى که شرفیاب حضور مبارک حضرت ولى عصر÷ شده‌اند. حقیر خودم مکرر کراماتى در آنجا «مسجد جمکران» مشاهده کرده‌ام، چهل شب چهارشنبه مکرر موفق شدم که در آن مسجد بیتوته کنم و جاى تردید نیست که از امکنه‌اى که مورد توجه و منزول برکات الهى مى‌باشد و بعد از مسجد سهله این بهترین مقام و بهترین جائى است که منتسب به حضرت ولى عصر (عج) مى‌باشد.

آیة الله سید محمد باقر ابطحى اصفهانى

آیة الله سید محمّد باقر ابطحى اصفهانى فرمودند: شبى در عالم رؤیا دیدم فضاى ما بین قم و مسجد جمکران گویا تمام چمنزار است و داراى درختهاى سبز که مهتاب بر آن مى‌تابید و نهرهاى آب در آن جریان داشت، درختى را دیدم که داراى شاخه هاى بسیار جذّاب و سر سبز و صداى روح بخشى از میان آن به گوش مى‌رسید که به ذهنم خطور کرد صداى حضرت داوود است و در وسط آن درخت جایگاهى بود که در آن‌جا آقایى نشسته و به نظرم آمد آقا حضرت بقیة الله الأعظم امام زمان÷ است، صحبتى را به میان آوردم که از ذکر آن معذورم، زیرا اشاره به عهد و پیمانى بود و سپس عرض کردم: «چه کنم که به شما قرب پیدا کنم؟» به زبان فارسى فرمود: «عملت را عمل امام زمان قرار بده». من به خاطرم این معنى رسید یعنى آنچه را به ذهنت مى‌آید اگر امام زمان بود عمل مى‌کرد تو هم همان را عمل کن. به عربى به حضرت عرض کردم: وهو الأمل، یعنى این آرزوى من است. گفتم: چه کنم که در این امر موفق باشم؟ به عربى فرمود: «الإخلاص في العمل» از خواب بیدار شدم، چراغ خاموش بود، قلم و دفتر حاضر کردم و آن دو جمله سؤال و جواب را نوشتم، فردا درباره این دوجمله سؤال و جواب او فکر کردم، به نظرم آمد در جمله اول حقیقت تشیع و در جمله دوم راه موفقیت را که همان توحید ذاتى و عملى باشد یافتم، این دو جمله توصیه حضرت بود.

حضرت آیت الله پایانى

توسل به حضرت سیره علماء بوده و حتى در مواقع زیادى با پاى پیاده به مسجد مقدّس جمکران مشرف مى‌شدند. در طى سال‌هایى که با فضلا جلسه تفسیر داشتیم، پیاده به جمکران مشرف مى‌شدیم یک روز که به همراه اعضاء تفسیر که چند تن از علما بودند با پاى پیاده به مسجد جمکران مى‌رفتیم، آیت الله سید ابوالفضل میر محمدى گفت: من حاجتى دارم از امام زمان÷که عنایت فرماید پدرم مریض است حال ایشان خوب شود; و آیت الله موسوى زنجانى فرمودند: من هم خانه ندارم، حضرت یک خانه به ما مرحمت فرماید، چند روز نگذشت که پدر آقاى میر محمدى با یک قرص که دکتر نوشته بود خوب شد و در مدت کوتاه آقاى موسوى نیز صاحب خانه شد.

آیت الله شیخ محمد تقى بافقى

عالم ربانى حضرت آیت الله حاج شیخ محمّد تقى بافقى که بارها خدمت امام زمان÷ مشرف شدند و سهم بسزایى در رونق دادن به مسجد مقدّس جمکران قم دارند.

یکى از علماء حوزه از حضرت آیت الله العظمى آقاى حاج سید محمّد رضا گلپایگانى نقل کرد که ایشان فرمودند: در عصر آیت الله العظمى مرحوم شیخ عبد الکریم حائرى که عده محصلین حوزه علمیه قم به چهارصد نفر رسیده بود، در زمستانى طلاب از حاج شیخ محمّد تقى بافقى که مقسم شهریه مرحوم حاج شیخ بود عباء زمستانى خواستند و ایشان از مرحوم حائرى خواستند آیت الله حائرى فرمودند: چهارصد عبا از کجا بیاورم، گفت: از حضرت صاحب الزمان÷ بگیر.

فرمود: من راهى ندارم، گفت: پس من ان‌شاء الله مى‌گیرم و شب جمعه به مسجد مقدّس جمکران رفته و روز جمعه به مرحوم حاج شیخ حائرى گفت: آقا صاحب الزمان÷ وعده فرمودند فردا که شنبه است چهارصد عبا را مرحمت کنند. و روز شنبه به وسیله مردى از تجار عباء رسید و بین طلاب تقسیم کردند.

حضرت آیت الله حاج شیخ على پناه اشت‌هاردى

 این مسجد مبارک که در بیش از یک فرسخى شهرستان قم واقع شده از روز اول تأسیس مورد توجه علاقه مندان به حضرت بقیة الله روحى له الفداء بوده و هست و از آنجا بعضى کرامات هم مشاهده شده بالخصوص از زمانى که تأسیس حوزه در این بلده طیبه با همت مؤسس آن مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائرى قدس سره شده است. مرحوم آیت الله العظمى گلپایگانى توجه خاصى به آن مسجد شریف داشت و کراراً حوادث غیر مترقبه که پیش مى‌آمد، حقیر به بیت آیت الله گلپایگانى مى‌رفتم، مى‌گفتند آقا جمکران رفته تا متوسل به حضرت شود.

آیت الله آقاى سید محمد على علوى

بهتر آن است که مقدارى درباره مسجد جمکران توضیح داده شود تا مؤمنین اهمیت بیشترى بدهند، در کتاب مونس الحزین به سند معتبر از امیر المؤمنین على صلواة المصلّین از جمکران و مسجد آن خبر داده و فرموده که این زمین از زمین‌هاى دیگر جداست و مقدّس مى‌باشد. چه گویم در حق مسجدى که حضرت بقیة الله ارواح من سواه فداء بر حسب نقل محدث نورى و غیره درباره‌اش چنین فرمودند: «من صلّي فیه کمن صلّي في البیت العتیق». یعنى خواندن نماز در این مسجد همانند خواندن نماز در کعبه است. و چه مناسبت خوبى است بین مسجد جمکران در کنار حرم اهل البیت† و عش آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین که شیعیان شب‌هاى چهارشنبه در آنجا جمع شوند و مشغول به ذکر و دعا و نماز براى آن حضرت باشند، و بین مسجد سهله در کنار حرم امیر المؤمنین÷ و کوفه که شیعیان آنجا هم نیز در شب‌هاى چهارشنبه مشغول به زیارت هستند گرچه بسیارى از مردم از عظمت و فضیلت این مکان مقدّس غافلند و به آن توجهى که باید داشته باشند ندارند، و در پیام حضرت حجّت (عج) آمده است که به مردم بگوئید قدر این مسجد را بدانند و در همین راستا است که مراجع بزرگ و آیات عظام مانند آیت الله حائرى و مؤسس حوزه علمیه قم و بروجردى و حجّت و گلپایگانى و مرعشى نجفى و شیخ مرتضى حائرى (قدس سره) براى این مسجد اهمیت زیادى قائل بودند. فضائل و مناقب و برکات این مسجد بیش از این است که بتوان در این مختصر گنجاند.

حضرت آیت الله شیخ حسین نورى همدانى

 بنده که در اواخر سال 1362 قمرى به حوزه مقدسه قم آمدم، پس از چند روزى سخت مریض شدم و چون در مضیقه اقتصادى بودم از مراجعه به طبیب هم ناتوان بودم، با زحمت زیاد به مسجد مقدس جمکران به قصد استشفاء رفتم، پس از انجام اعمال مسجد و توسل به حضرت ولى عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء از مسجد خارج شدم و چند دقیقه‌اى (چون آن روز غیر از یک مسجد کوچک با چند اطاقى که در جوار مسجد بود چیز دیگرى نبود) نشستم که خوابم گرفت، و چون بیدار شدم اثرى از آن بیمارى در خود ندیدم. در سال 1378 براى نماز استسقاء و طلب باران مرتبه اول به خاکفرج رفتیم و نماز را در آن‌جا خواندیم ولى من اثرى ندیدم. اما دفعه دوم که مى‌خواستیم نماز استسقاء را بخوانیم به جمکران آمدیم، چون ماه رمضان بود و مردم همه روزه بودند و البته نماز باران سه روز روزه لازم دارد، با آنکه در آن روز یک لکه ابرى هم در آسمان نبود، همان شب باران حسابى نازل شد و دلیلش این بود که این دفعه ما به امام عصر÷ پناه آورده بودیم. همان شب خیلى‌ها به من تلفن زدند که آقا این چه کرامتى است؟! و من مطمئن بودم (ما خودمان که لیاقتش را نداریم) ولى در میان مستمعین و حضار که بیشتر پیرمرد و زن و زوّار بودند حتماً افراد دل شکسته و مستجاب الدعوة وجود داشت.

مرحوم حضرت آیت الله العظمى آقاى حاج شیخ محمّدى على اراکى در نماز جمعه قم فرمودند

چند روز به اول ماه مانده عالم ربانى آقاى حاج شیخ محمّد تقى بافقى محضر مبارک آیت الله العظمى شیخ عبدالکریم حائرى متوفاى 1355هـ.ق مى‌رسیدند جهت شهریه طلاب حوزه، سؤال مى‌کردند وضع شهریه چطور است؟ مرحوم حائرى مى‌فرمودند: جز سرمایه توکل چیزى در دست نیست، ایشان «آقاى بافقى» راهى مسجد مقدّس جمکران مى‌شدند، از توجهات حضرت صاحب الزمان÷ مشکل شهریه حل مى‌شد.

حضرت آیت الله العظمى آقاى حاج شیخ مرتضى حائرى

ایشان مى‌نویسند: مسجد جمکران یکى از آیات باهرات عنایت آن حضرت است، و توضیح این مطلب در ضمن چند جهت ـ که شاید خیلى‌ها از آن غافل باشند ـ مذکور مى‌شود:

1. داستان مسجد جمکران که در بیدارى واقع شده، در کتاب تاریخ قم که کتاب معتبرى است، از صدوق علیه الرحمة نقل شده است.
2. داستان مشتمل بر جریانى است که مربوط به یک نفر نیست، براى این که صبح که مردم بیدار مى‌شوند مى‌بینند با زنجیر علامت گذاشته شده است که مردم باور کنند. و این زنجیر مدتى در منزل سید محترمى ظاهراً به نام سید ابو الحسن الرضا بوده است، و مردم استشفاء به آن مى‌نموده‌اند. و بعداً بدون هیچ جهت طبیعى مفقود مى‌شود.
3. جاى دور از شهر و در وسط بیابان جائى نیست که مورد جعل یک فرد جمکرانى بشود، آن هم دست تنها در یک شب ماه رمضان.
4. نوعاً مردم عادى به واسطه خواب یک امامزاده را معین مى‌کنند، و مسجد از تصور مردم عادى دور است.
5. اگر پیدایش این مسجد روى احساسات مذهبى و علاقه مفرط به حضرت صاحب الأمر÷ بود، مى‌بایست سراسر توسل به آن بزرگوار باشد، چنان‌که در این عصر مردم بیشتر زیارت حضرتش در آن مسجد مى‌خوانند و متوسل به آن حضرت مى‌شوند، در صورتى که در این دستور معنوى اصلاً اسمى از آن حضرت نیست، حتى تا به حال هم بیشتر معروف به مسجد جمکران است، نه مسجد صاحب الزمان÷.
6. متن دستور موافق با ادله دیگر است، براى اینکه هم نماز تحیت مسجد وارد شده است و هم نماز صد بار ایاک نعبد و ایاک نستعین، و هم تهلیل و تسبیح فاطمه زهرا‘.
7. این دو داستان که نقل شد، مشهود و یا مثل مشهود خودم بود، و داستان‌هاى دیگرى هست که فعلاً تمام خصوصیات آن را در نظر ندارم، بعداً ان‌شاء الله تحقیق نموده در این دفتر ـ باذنه تعالى ـ ذکر مى‌کنم.
8. در آن موقع که زمین این قدر بى ارزش بوده است، فقط یک مساحت کوچکى را مورد این دستور قرار داده‌اند، که ظاهراً حدود سه چشمه از مسجد فعلى است، که در زمان ما خیلى بزرگ شده است (ظاهراً آن چشمه‌اى که در آن محراب هست، و دو چشمه طرفین باشد).

نگارنده که خالى از وسوسه نیستم، و خیلى به نقلیات مردم خوش بین نیستم، از آن امارات به صحت این مسجد مبارک قطع دارم، والحمد الله على ذلك، وعلى غیره من النعم الّتي لا تحصى.

حضرت آیت الله العظمى حجّت

آیة الله العظمى آقا سید محمّد حجّت کوه کمرى(قدس سره) متوفى 1372 هـ. ق چهل نفر از فضلاء حوزه علمیه قم را انتخاب نمودند و دستور فرمودند به مسجد مقدّس جمکران بروند و در آن‌جا بعد از نماز صاحب الزمان÷ زیارت عاشورا بخوانند و دعا کنند که از عنایت حضرت ولى عصر (عج) خداوند متعال باران بفرستد.

طلاب محترم صبح پیاده عازم مسجد جمکران شدند و بعد از نماز و زیارت عاشورا و دعا جهت باران که مدتى بود باران نیامده بود از مسجد جمکران بیرون آمدند به طرف شهر مذهبى قم، وسط راه باران چنان گرفت که قابل تحمل نبود، وقتى وارد منزل شدند جهت نهار که خود آقا دستور داده بود گوسفندى بکشند و آبگوشت درست کنند تمام لباس‌هاى آقایان خیس شده بود به طورى که فشار مى‌دادند از لباس و عمامه‌ها آب جارى مى‌شد.

از برکات مسجد جمکران و عنایت حضرت صاحب الزمان÷ نسبت به سربازان خود در آن روز بارندگى مفصلى شد.

حضرت آیت الله العظمى آقاى حجّت، که براى طلاب حوزه علمیه شهریه مى‌دادند روز آخر ماه بود براى فردا که اول ماه باشد زمینه براى شهریه نداشتند، به خادم مى‌فرماید: مرکب را آماده کن تا بروم به مسجد جمکران، معظم له عازم مسجد مى‌شوند، بعد از نماز صاحب الزمان÷ و دعا عرض مى‌کنند: آقا امام زمان÷! این حوزه علمیه مال شما است، این طلبه‌ها سربازان حضرتعالى هستند، آبروى ما مربوط به شما است، راجع به شهریه حوزه عنایتى فرمائید، وقتى به منزل تشریف مى‌آورند خادم عرض مى‌کند: آقا بعد از شما دو نفر آمدند و منتظر شما هستند، معلوم مى‌شود جهت دادن وجوه شرعیه آمده‌اند و مبلغى پول خدمت آیت الله العظمى آقاى حجّت مى‌دهند، وقتى مى‌شمارند مى‌بینند به اندازه شهریه همین ماه است.

حجة الاسلام والمسلمین شیخ حسین کریمى قمى

درست است که در غیبت کبرى بعضى از نفوس قدسیه چون سید بن طاووس و علامه بحر العلوم و شیخ محمد کوفى موفق به دیدار یوسف فاطمه، حضرت مهدى موعود روحى فداه گردیده‌اند، اما این لیاقت نصیب هر کسى نشود، تا کسى خود را مهذّب ننماید و سنخیّت با آن نیّر وجود پیدا نکند چنین نعمتى نصیب او نمى‌شود (مقصود ملاقات اختیارى توأم با شناسایى است).

آیة الله العظمى سید محمد تقى خوانسارى

 از جمله بزرگان که به مسجد مقدّس جمکران خیلى علاقه داشتند حضرت آیت الله العظمى آقاى سید محمّد تقى خوانسارى/ متوفاى 1372 هـ. ق که با مرحوم حضرت آیت الله العظمى آقاى اراکى متوفاى 1415 هـ. ق پیاده به مسجد شریف جمکران مى‌رفتند.

آیة الله خرازى

مسجد جمکران در واقع به صورت یک مرکزى براى توسلات مردم به امام زمان÷ تبدیل شده است و بسیارى از مردم از این توسلات نتیجه دیده‌اند و شواهد زیادى هم هست یکى از دوستان ما آقاى شهاب شمیرانى که فرد متدین و شریف و بزرگوارى بودند و مورد علاقه بعضى از مراجع بودند نقل مى‌کرد که من روز جمعه‌اى که در مسجد جمکران مشرف بودم و در حالى که دعاى ندبه مى‌خواندم به این جمله رسیدم که: فاغث یا غیاث المستغیثین عبیدک المبتلى واره سیده یا شدید القوى ـ ترجمه: به داد ما برس اى فریاد رس فریادخواهان و بنده کوچک گرفتارت را دریاب و ظاهر نما به او آقایش را، اى خداى بسیار قوى و مقتدر. بنده در حالى که آهسته و با خودم زمزمه مى‌کردم، دیدم شخصى بالاى سرم است و به من گفت: این جمله را تکرار کن: «واره سیده یا شدید القوى» ملاحظه کردم که چه شد؟! چگونه متوجه شد؟!! من که آهسته مى‌گفتم این چه کسى بود؟! برگشتم و نگاه کردم ولى کسى را ندیدم.

حضرت آیت الله العظمى سید ابوالحسن اصفهانى

مرحوم آیت الله حائرى بواسطه یکى از مراجع قم و حضرت آیت الله وحید خراسانى (دام ظله) بدون واسطه از شیخ محمد کوفى که نژاد او از شوشتر است نقل کرده‌اند که براى مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانى توسط او (شیخ کوفى) توقیعى از حضرت ولى عصر÷ صادر مى‌شود مبنى بر این که (ارخص نفسك، وأجعل مجلسك في الدهلیز، واقض حوائج الناس، نحن ننصرك) خودت را ارزان کن (فروتنى پیشه کن) و در دهلیز خانه‌ات بنشین (در دسترس مردم باش) و حاجت و نیازهاى مردم را برآورده ساز، ما یاریت مى‌کنیم.

حضرت آیت الله العظمى مکارم شیرازى

جاذبه نیرومند معنوى (مسجد مقدّس جمکران) به اضافه قضاء حوائج و حل مشکلات فراوانى که مردم از عبادت در آن و توسل به حضرت مهدى ارواحنا فداه دیده‌اند، سبب شده که روز به روز بر شکوه دامنه آن افزوده شود و خیل مشتاقان از سراسر این کشور پهناور اسلامى، بلکه از خارج از کشور در مواقع مختلف به سوى آن بشتابند و از این چشمه کوثر و منبع خیر و برکت هر کدام به مقدار استعداد خود بهره گیرند. علماى بزرگ همواره براى این مسجد احترام خاصى قائل بوده‌اند و در آن راز و نیاز فراوان داشته‌اند و هم اکنون نیز مورد توجه علما و فضلا و مراجع بزرگ است.

مسجد جمکران مطابق روایت موجود به فرمان حضرت مهدى مولانا صاحب العصر و الزمان براى هدف بزرگى در این منطقه خاص از شهر تاریخى، مذهبى قم ساخته شده و حسن بن مثله جمکرانى که مردى پاکدل و پاک سرشت بود، در بیدارى (و نه در خواب) این دستور را دریافت کرده و با تشریفات خاصى این مسجد را بنا نمود. به همین دلیل هر کس در فضاى ملکوتى آن قرار مى‌گیرد احساس روحانیّتى عجیب و جاذبه معنوى فوق العاده مى‌کند.

حاج شیخ حسنعلى نخودکى اصفهانى

مرحوم آیت الله حائرى مرقوم داشته‌اند که جناب آقاى حاج شیخ عبدالله مهرجردى که از وعاظ مشهور خراسان است و متجاوز از چهل سال است که ایشان را به خوبى مى‌شناسم و آدم فاضل و درست و با محبتى است گفت: در زمان رضاشاه پهلوى در اواخر سلطنت او که بر اهل علم خیلى سخت گرفته بود به مرحوم حاج شیخ حسنعلى مراجعه مى‌کند که ایشان حاج شیخ معظم له (شیخ عبدالله واعظ) را راهنماى معنوى کند چون مرحوم حاج شیخ حسنعلى اصفهانى معروف به دستگیرى معنوى بود... خلاصه ایشان به آقاى اصفهانى (حاج شیخ حسنعلى) مراجعه مى‌نماید. ایشان ظاهراً پس از اعمال قدرت خاصى مى‌گویند حل مشکل شما براى اینکه به نظام وظیفه نروى و معاف شوى منوط به این است که به قم بروى و به مسجد جمکران قم رفته و به حضرت صاحب الامر (علیه آلاف التحیة و الثناء) متوسل شوى.

ایشان به قم مى‌آیند و به مسجد جمکران مى‌روند و به حضرت متوسل مى‌شوند. در نتیجه خواب مى‌بینند که در مسجد یا حیاط آن هستند و ظاهراً خادمه‌اى به ایشان مى‌گوید که حضرت حجت÷ در همین مجاور مسجد تشریف دارند و حاج شیخ مزبور را خدمت امام÷ راهنمائى مى‌کند... یادم نیست که خود آقا یا من صحبت معافیت از نظام وظیفه را پیش کشیدم، فرمود ما آن را درست کردیم. از خواب بیدار شدم و از سابق یک معافیت یک ساله به عنوان مرض یا عذر دیگر (که یادم نیست) داشتم. هر موقع که نیاز به نشان دادن مى‌شد همان برگ موقت را که مدت‌ها وقت آن تمام شده بود را نشان مى‌دادم و رفع گرفتارى مى‌شد. تا چند سال به این نحو بود تا آنکه مشمول بخشودگى گردید.

حضرت آیت الله العظمى صافى گلپایگانى

اللّهُمَّ کن لولیّك... حقیر از طفولیت که در خدمت مرحوم آیت الله والد اعلى الله مقامه مشرف به قم مى‌شدم و به سعادت تشرف به مسجد مقدّس جمکران نایل مى‌گشتم، آن مرحوم که در ارادت و چاکرى به آستان ملائک پاسبان حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفدا مشار بالبنان بودند و مصدر خدماتى به آن حضرت شده بودند و توجهاتى مشاهده کرده بودند، اصرار داشتند که مهما امکن پیاده به مسجد مشرف شوند و به فیض نماز و عبادت در آن مکان مبارک نائل مى‌گشتند.

از جمله بزرگانى که حسن عقیده خود را به مسجد جمکران اظهار مى‌فرمودند در اینجا به نام نامى بزرگ فقیه عالم اسلامى مرحوم آیت الله العظمى استاد اعظم آقاى بروجردى و مرحوم مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمى گلپایگانى اشاره مى‌نمایم. امید است خداوند متعال ما را از فیض تشرف به این مسجد تا حیاتى باقى است محروم نفرماید.

آیة الله مجتهدى تهرانى

 مسجد شریف جمکران که از یک هزار سال پیش به دستور امام زمان÷ به وسیله شیح حسن بن مثله جمکرانى ساخته شده از اول تأسیس مسجد تا به امروز معجزات و کرامات زیادى دیده و شنیده شده، همینطورى که مرحوم نورى در نجم الثاقب نوشته علماء اعلام و آیات عظام چه در زمان گذشته و چه در زمان ما علاقه زیادى به این مسجد داشته و دارند، حقیر هم بارها پیاده با رفقا و دوستان مشرف شده‌ام که یک بار هم 18 نفر از طلاب علوم دینیه و سربازان امام زمان÷، 25 رجب بود شب تا صبح با چراغ زیتونى مشغول دعا بودیم.

آیة الله العظمى فاضل لنکرانى

حضرت آیت الله فاضل لنکرانى فرمودند: در دوران طلبگى من خیلى به مسجد جمکران مى‌رفتم شاید بیشتر از پانصد مرتبه باشد وکرامات زیادى در این مسجد مقدّس دیده و شنیده‌ام. ایشان فرمودند: هر وقت براى حضرت آیت الله العظمى بروجردى مشکل پیش مى‌آمد مرحوم پدرم که خود از عاشقان امام زمان÷ بود و علاقه زیادى به مسجد جمکران داشت به محضر آقا (آیة اللّه العظمى بروجردى) عرض مى‌کردند، یک قربانى براى مسجد جمکران بفرستید تا رفع مشکل شود.

 ایشان فرمودند: مرحوم والد به مسجد مقدّس جمکران معتقد بودند و مى‌فرمودند من قبل از آمدن آیت اللّه بروجردى به قم خواب دیدم که در مسجد جمکران هستم، روى سقف آب انبار منبرى گذاشته‌اند و شیخ طوسى/ روى آن نشسته و تمام حیاط مسجد مملو از طلبه است پدرم فرمود: تعبیر این خواب این بود که شخصیتى به قم خواهد آمد و طلاب گرد او جمع خواهند شد و حوزه رونق خواهد گرفت، طولى نکشید که آیت اللّه بروجردى به قم آمدند. این که چرا شیخ طوسى را خواب دیده و آن هم در مسجد جمکران؟ تعبیر آن بعدها مشخص شد. شاید مسجد جمکران کاشف از این باشد که اصل آمدن ایشان به قم و رسیدن به مقام مرجعیت مطلقه با عنایت امام زمان÷ بوده است.

آیة الله احمدى میانجى

ایشان فرمودند: از جمله بزرگان که به مسجد مقدّس جمکران خیلى علاقه داشتند حضرت آیت الله العظمى آقاى سید محمّد تقى خوانسارى/ متوفاى 1372هـق که با مرحوم حضرت آیت الله العظمى آقاى اراکى متوفاى 1415هـق پیاده به مسجد شریف جمکران مى‌رفتند.

آیة الله العظمى شیخ محمّد على اراکى

از جمله بزرگان که به مسجد مقدّس جمکران خیلى علاقه داشتند حضرت آیت الله العظمى آقاى سید محمّد تقى خوانسارى/ متوفاى 1372 هـ. ق که با مرحوم حضرت آیت الله العظمى آقاى اراکى متوفاى 1415 هـ. ق پیاده به مسجد شریف جمکران مى‌رفتند.

آیة اللّه شیخ مرتضى حائرى

مرحوم آیت الله حائرى مرقوم داشته‌اند که جناب آقاى حاج شیخ عبدالله مهرجردى که از وعاظ مشهور خراسان است و متجاوز از چهل سال است که ایشان را به خوبى مى‌شناسم و آدم فاضل و درست و با محبتى است گفت: در زمان رضاشاه پهلوى در اواخر سلطنت او که بر اهل علم خیلى سخت گرفته بود به مرحوم حاج شیخ حسنعلى مراجعه مى‌کند که ایشان حاج شیخ معظم له (شیخ عبدالله واعظ) را راهنماى معنوى کند چون مرحوم حاج شیخ حسنعلى اصفهانى معروف به دستگیرى معنوى بود...

خلاصه ایشان به آقاى اصفهانى (حاج شیخ حسنعلى) مراجعه مى‌نماید. ایشان ظاهراً پس از اعمال قدرت خاصى مى‌گویند حل مشکل شما براى اینکه به نظام وظیفه نروى و معاف شوى منوط به این است که به قم بروى و به مسجد جمکران قم رفته و به حضرت صاحب الامر (علیه آلاف التحیة والثناء) متوسل شوى.

ایشان به قم مى‌آیند و به مسجد جمکران مى‌روند و به حضرت متوسل مى‌شوند. در نتیجه خواب مى‌بینند که در مسجد یا حیاط آن هستند و ظاهراً خادمه‌اى به ایشان مى‌گوید که حضرت حجت÷ در همین مجاور مسجد تشریف دارند و حاج شیخ مزبور را خدمت امام÷ راهنمائى مى‌کند... یادم نیست که خود آقا یا من صحبت معافیت از نظام وظیفه را پیش کشیدم، فرمود ما آن را درست کردیم. از خواب بیدار شدم و از سابق یک معافیت یک ساله به عنوان مرض یا عذر دیگر (که یادم نیست) داشتم. هر موقع که نیاز به نشان دادن مى‌شد همان برگ موقت را که مدت‌ها وقت آن تمام شده بود را نشان مى‌دادم و رفع گرفتارى مى‌شد. تا چند سال به این نحو بود تا آنکه مشمول بخشودگى گردید.

حضرت حجة الاسلام و المسلمین محسنى ملایرى

مسجد مقدّس جمکران، همواره مورد توجه بزرگان بود، و در شدائد به آن مکان مقدّس پناه مى‌بردند و حلّ مشکل خود را از پیشگاه حضرت ولى عصر - ارواحنا فداه- مى‌خواستند و نتیجه مى‌یافتند، این‌جانب در دوران جوانى مکرر به این مسجد مقدّس شرفیاب مى‌شدم. یکبار به درد پاى بسیار شدیدى مبتلا شدم به مسجد مقدّس جمکران شرفیاب شده به حضرت بقیة الله ـ ارواحنا فداه ـ متوسل شدم و از عنایات بیکران آن حضرت به هنگام مراجعت کلا درد پار بر طرف شده بود. و این چیزى است که خودم دیدم و به اصطلاح درایت است و اما آنچه از دیگران روایت شده بسیار فراوان است، بزرگانى مانند مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائرى و مرحوم آیت الله بروجردى و مرحوم آیت الله حجّت و مرحوم آیت الله گلپایگانى توجه خاصى به مسجد مقدّس جمکران داشتند، و همواره در مشکلات حوزه به آن مکان مقدّس ملتجى مى‌شدند و حل مشکل خود را مى‌یافتند.

و اما بناى فعلى مسجد به طورى که مباشرین توسعه و تجدید بناى مسجد مقدّس جمکران شخصاً به این جانب بیان کردند به امر حضرت بقیة الله ـ ارواحنا فداه ـ مى‌باشد و ان‌شاءالله مورد توجه آن حضرت بوده و خواهد بود.

امید است مؤمنین از هر فرصتى براى تشرف به این مسجد و تقرب به حضرت ولى عصر - اوراحنا فداه - استفاده کنند و قدر موقف را بدانند.

حضرت آیت الله مصباح یزدى

در سال‌هاى نخستین ورود ما به قم (1 ـ 1332) اگر شب جمعه‌اى مى‌خواستیم به مسجد جمکران برویم وسیله نقلیه نبود و هرکس مى‌خواست، پیاده مى‌رفت. بعد از چند سال یک ماشین جیپ آن هم بدون دَرِ و پیکر مى‌آمد مقابل قبرستان نو مى‌ایستاد و یک ساعت طول مى‌کشید که مسافر پیدا کند و حرکت کند آنجا هم که مى‌رفتیم نه برق بود و نه چراغى و کم و بیش شمار زائران به ده تا پانزده تن مى‌رسید امّا امروز مى‌بینید از گوشه و کنار و حتى دورترین نقاط کشور عاشقان و زائران بى‌شمارى به این مرکز عشق و انتظار گسیل مى‌شوند.

این‌ها از افاضات این علمای نان خور دولت است که خواندید.

و اما ای خواننده گرامی! بهتر است با ندای قرآن همنوا شویم.

﴿وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَعِبٗا وَلَهۡوٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ وَذَكِّرۡ بِهِۦٓ أَن تُبۡسَلَ نَفۡسُۢ بِمَا كَسَبَتۡ لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ وَإِن تَعۡدِلۡ كُلَّ عَدۡلٖ لَّا يُؤۡخَذۡ مِنۡهَآۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أُبۡسِلُواْ بِمَا كَسَبُواْۖ لَهُمۡ شَرَابٞ مِّنۡ حَمِيمٖ وَعَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ٧٠﴾ [الأنعام: 70].

«و رها کن کسانى را که آیین (فطرى) خود را به بازى و سرگرمى گرفتند، و زندگى دنیا، آن‌ها را مغرور ساخته، و با این (قرآن)، به آن‌ها یادآورى نما، تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند! (و در قیامت) جز خدا، نه یاورى دارند، و نه شفاعت‏کننده‏اى! و (چنین کسى) هر گونه عوضى بپردازد، از او پذیرفته نخواهد شد؛ آن‌ها کسانى هستند که گرفتار اعمالى شده‏اند که خود انجام داده‏اند؛ نوشابه‏اى از آب سوزان براى آن‌هاست؛ و عذاب دردناکى بخاطر اینکه کفر مى‏ورزیدند (و آیات الهى را انکار) مى‏کردند».

وإنا إن شاءالله لمهتدون

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

20/3/88

محمدرضا زرگر